

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهما السلام  
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

نام کتاب: امام رضا علیه السلام - زندگی و اقتصاد

نویسنده: محمد حکیمی

## پیشگفتار

نیازهای زندگی و مسائل معیشتی و اقتصادی، بیشترین نگرانی انسان دیروز و امروز است و با شرایط کنونی، در آینده نیز چنین خواهد بود. برطرف کردن این نگرانی بزرگ و فراگیر، آنگاه امکان دارد که اقتصاد با مسائل ارزشی آمیخته گردد و اخلاق به کمک معیارهای اقتصادی بشتابد، و عدالت اجتماعی بر سیاست های مالی و نظامهای اقتصادی پرتو افکند. روشن است که قوانین به تنهایی نمی تواند تعهد لازم و مسئولیت شناسی ژرفی را در انسانها پدید آورد، و از این همه فاصله های زندگی و محرومیتها بکاهد. از اینرو، در تعالیم اسلامی، اخلاق و اقتصاد پیوندی ناگسستنی دارد و فعالیت های اقتصادی انسانی بر پایه ی باور تکلیف و مسئولیت های خدایی استوار گردیده است انسانهای دین باور، در گردش ثروت و شیوه های تولید و توزیع و مصرف، از تکلیف الهی پیروی می کنند و مسئولیت های انسانی را نیک باور دارند.

بدین جهت است که بازار اسلامی و کارگاه و کارخانه و مزرعه ی اسلامی با دیگر بازارها، کارخانه ها و مزارع تفاوتی اصولی می یابد. و اصول و معیارهایی خدایی بر آن پرتو افکنده و آن را از هر گونه ظلم و حق کشی بدور داشته است. (البته در صورتی که اسلامی باشد).

اصل تعهد شناسی و مسئولیت پذیری که از آموزشهای اساسی همه ی ادیان آسمانی است، در اسلام باید مورد تأکید قرار گرفته است؛ بویژه در روابط اقتصادی، در پرتو این اصل است که زندگی سامانی شایسته می یابد و از رنج و اندوه توده های انسانی کاسته می گردد. حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام در بیان «حکمت احکام» و از جمله «زکات» می فرماید:

«لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَفَّفَ أَهْلَ الصَّحَّةِ الْقِيَامَ بِشَأْنِ أَهْلِ الزَّمَانَةِ وَ الْبَلْوَى (1) ... خداوند توانندگان را مکلف کرده است تا برای (اداره ی) امور بیماران زمین گیر و دیگر مبتلایان قیام کنند...»

مسئولیت‌های اقتصادی، در حوزه ی رفتار و تلاش انسانی و روابط اجتماعات بشری (2) از مهمترین مسئولیتها است، که همه ی انسانها در برابر آن مسئول

کس به سهم خویش و به مقدار توانی که دارد (طبق تعبیر کلام امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ)، باید برای رفع نابسامانی های اقتصادی جامعه ی خویش و کل جامعه ی بشری بکوشد. همین خط مشی کلی و همین سیاست مالی است که از مجموع تعالیم دین و احادیث پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و از جمله تعالیم رضوی، به روشنی به دست می آید. خط اساسی و معیارهای اصلی این رساله نیز بر همین محور دور می زند.

در این زمانه ی ناهنجار، و با همه ی انسانیت‌های فراموش شده، و با انبوه موانعی که بر سر راه انسانها در سراسر کره ی زمین پدید آمده است، اگر راه های رهایی به انسان ها نموده شود، و ارزش های معنوی و الهی درسی تبیین گردد، با آغوش باز پذیرفته خواهد شد، و روی کرد به آموزش های اصیل دین اوج خواهد گرفت و زمینه ی اندیشه های باطل بی پایه و اساس بشری، از میان خواهد رفت.

امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا» فَقُلْتُ لَهُ: «فَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟» قَالَ: «يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا» (3).

خدا پیامزد کسی را که امر ما را زنده کند.

گفتم: چگونه امر شما را زنده می کند؟ فرمود: علوم ما را می آموزد و به مردمان تعلیم می دهد. همانا اگر مردم تعالیم زیبای ما را دریابند از ما پیروی کنند (نه از غیر ما)، یعنی به راه درست و «صراط مستقیم» در می آیند و به سعادت هر دو جهان می رسند.

در راستای این هدف ارزشمند، پاره ای از تعالیم رضوی علیه السلام در مسائل معیشت و زندگی و بینشهای اقتصادی گرد آمد، و به صورت این رساله عرضه گشت. امید که در معرفی زیبائیهای تعالیم آن امام بزرگ، موفقیتی نصیب شده باشد، و نارسایی بیان و این قلم را، ژرفایی و بی کرانگی این حکمت ها و آموزش ها جبران کند، و دیدگاه های ویژه ی مسائل مادی در احادیث امام علی بن موسی الرضا علیه السلام اندکی روشن گردد، و همگان را سودمند افتد و نسل جوان ما را با فرهنگ غنی اسلامی، اندکی آشنا سازد.

مشهد مقدس رضوی

81 / 2 / 3

## اصل مالکیت مالکیت حقیقی

امام رضا علیه السلام:

«... اذ كان (الله تعالى) المالك للنفوس و الأموال و سائر الأشياء الملك الحقيقي و كان ما في أیدی الناس عواری...»<sup>(4)</sup>.

«... خداوند مالک حقیقی مردمان و اموال و دیگر چیزهاست، و آنچه در دست مردم است، عاریت است...»

مالکیت، در طول تاریخ، از سرچشمه های اصلی فساد، بیدادگری، درگیری و تضادهای اجتماعی بوده است؛ زیرا انسان، کانون نیاز و احتیاج است و نیازها با کالاها و اموال برآورده می شود و در اختیار داشتن و مالکیت مال و کالا، آسایش و آرامش انسان را تأمین می کند. طبقاتی که به «داشتن» های فراوانی دست بیابند، می توانند نیازهای خود را به صورت کامل برطرف سازند، و در برابر احتیاجات احتمالی آینده تأمینی بسنده داشته باشند. بدینسان نقش اساسی مال و مالکیت در زندگی انسان آشکار می گردد.

به دنبال پیوند ناگسستنی وضع نیازمندی ها با مالکیت، حس فزون طلبی انسان رخ می نماید. از این رو، به ذخیره سازی و انباشتن ثروت و گردآوری کالاها و مواد و اموال می پردازد، و برای داشتن های زیاد و گسترش قلمرو مالکیت، به کوشش برمی خیزد، و هر راهی را برای رسیدن به این مقصود می پیماید، و از هر گونه مانع و محدودیتی سرباز می زند، و عوامل و زمینه هایی را می جوید که دستیابی به داشتن بیشتر و افزون تر را ممکن سازد.

بدین جهت، ریشه ی فتنه ها و مشکلات و بی عدالتی و نابسامانی و نیازمندی در زندگی انسان، از مالکیت برمی خیزد، مالکیتی که مرز و حد و قانون و شرع نشناسد، و با احساس

فزونخواهی و قدرت طلبی انسان آمیخته گردد، و بخش های عظیمی از مواد و ثروت جامعه را از راه های نامشروع، ویژه ی خویش سازد.

درست اندیشیدند کسانی که گفتند: انسان باید از پرستش بت «درهم و دینار (سیم و زر) نیز بپرهیزد، و از قید اسارت مالی آزاد گردد، و احساس فزونخواهی و آزمندی و حرص او مهار شود، و از بند داشتن های افراطی و نداشتن های تفریطی نجات یابد، تا انسانیت او بشکفتد و استعدادهایش به فعلیت درآید.»

اصل مالکیت - به عنوان یک قانون پایدار برای حفظ جامعه و انسان - ضرورت دارد و اصلی انکار ناپذیر است، بگونه ای که تعلق و بستگی برخی از اشیا به انسان، طبیعی و بر پایه ی اصلی فطری است، لیکن همین اصل، اگر در چهارچوب شرع و قانون محدود نگردد، و با میزان عدالت مشخص نشود، سرچشمه ی بدبختی ها، نابسامانی ها، و ویرانگری های فراوان می گردد، و بسیاری از انسانها را از حق فطری خویش نیز محروم می سازد.

در اندیشه ی الهی امام رضا علیه السلام، مالکیت حقیقی ویژه ی خداوند است و مردمان در داشتنها اصالت ندارند و مالک حقیقی نیستند؛ بلکه آنچه را در دست دارند و به ظاهر مالک آن هستند، به عنوان عاریت به آنان داده شده است تا برای گذران زندگی، از آنها - بصورت مشروع - بهره ببرند، چنانکه در کلام بلند پایه ی آن امام بزرگ در آغاز فصل دیدیم.

نفی مالکیت حقیقی از انسان، و معرفی مالک حقیقی، نقشی اصولی در کار بهره برداری از اموال و کالاها دارد، و از هدف شدن مال و مال پرستی مانع می گردد، و نادیده گرفتن حقوق مالی را از میان می برد، و بطور کلی بینش انسانها و شیوه ی عمل آنان را در مسائل مالی، به راه درستی هدایت می کند، و از هر گونه بی تعهدی و خودمحوری های سودپرستانه در مسائل مالی مانع می گردد.

همچنین، این بینش توحیدی، در سیاستگذاری اقتصادی در نظام مالی جامعه نیز تأثیری ژرف دارد، و محور اصلی سیر مال و گردش ثروت را مشخص می‌سازد، و راه را به روی استفاده‌های افراطی فردی و محرومیت‌های دسته جمعی سد می‌کند.



## مالکیت مجازی

امام رضا علیه السلام:

«... أَنَّهُمْ مَالِكُونَ مَجَازًا لَا حَقِيقَةً لَهُ وَكُلُّ مَا أَفَادَهُ النَّاسُ فَهُوَ غَنِيمَةٌ...»<sup>(5)</sup>.

«... مردمان مالک مجازی (عاریتی) هستند که مالکیت آنان حقیقتی ندارد، و همه ی آنچه را از راه سود به دست می آورند در حقیقت غنیمت است...»

انسانها همه در بهره برداری از طبیعت و مواهب آن، جنبه ی وکالت، امانت داری، خلافت و جانشینی دارند، و می توانند در حد وکیل در اموال و اشیا تصرف کنند و از آنها بهره ببرند. آنچه مردم از راه مبادلات و صنایع و فعالیت و کار به دست می آورند و از خوان طبیعت بر می گیرند، در حقیقت غنیمت و فضل و بخشش الهی است که به آنها می رسد.

در آیه ای که مالکیت انسان ذکر شده، مالکیت اشخاص را استخلافی (جانشینی) و نیابتی و وکالتی معرفی کرده است:

«... أَنفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُم مُّسْتَخْلَفِينَ فِيهِ...»<sup>(6)</sup>.

«از آن چیزها و اموالی که خداوند شما را به نیابت مالک آنها قرار داده است، به دیگران بدهید.»

تعبیر «استخلاف: نیابت و جانشینی»، نوع مالکیت انسان را روشن می سازد.

محدث بزرگوار، فیض کاشانی، ذیل این آیه می گوید:

«خداوند شما را در اموال نایب و خلیفه ی خود قرار داده است، پس در حقیقت مالک

اوست نه شما.»<sup>(7)</sup>

این اصل نیز (اصل جانشینی و نیابت در اموال)، در مسائل اجتماعی تأثیری ژرف و بنیادی دارد، اگر درست آموزش داده شود، و در قانون گذاری و برنامه های مالی مورد توجه باشد.

## مالکیت اجتماعی

امام رضا علیه السلام:

«اعلم... ان حق الاخوان واجب فرض... و أبذلوا النفوس و الأموال دونهم... و مؤاساتهم و مساواتهم في كل ما يجوز فيه المساواة و المؤاساة...»<sup>(8)</sup>.

«بدان!... که حق برادران واجب و فرض است از خود و امواتان برای آنان سرمایه گذاری کنید، و در هر چیز که مساوات و برابری رواست با آنان به برابری و مساوات رفتار کنید...»  
مالکیت حقیقی خداوند و «مال الله» بودن تمام اموال و اشیا - حتی نفوس و انسانها - تعمیم بهره برداری را اثبات می کند؛ یعنی همگان چون خلق خدا و «عیال الله» هستند (طبق تعبیر احادیث)، باید از مواهب الهی و از خوان گسترده ی خداوندی بهره ببرند، و همه ی نیازمندان نیازشان را برآورند.

بنابراین، «مال الله» بودن، با «مال الناس» بودن رابطه دارد، و جریان الهی مال در جامعه و نظریه ی «خدا مالکی»، به ضرورت جریانی است مردمی؛ زیرا که «مال الله»، «مال الناس» است و اموال و اشیا وسیله ای برای بهره برداری عموم انسانها حتی جنبنندگان قرار داده شده است، و هدف از خلقت خود آنها یا مواد و منابع آنها، رفع نیاز همه ی مردم است.  
همچنین این اصل اسلامی، هر گونه انحصارطلبی و ویژه ساختن بخشهایی از منابع ثروت و امکانات درآمد را به طبقه ای خاص مردود می شمارد، و مالکیت های آزاد و نامحدود را رد می کند، و مسئولیت بزرگ افراد را در برابر جریان مال مشخص می سازد، و همگان را در برابر کیفیت و کمیت بهره برداری از اموال مسئول می شناسد.

## مالکیت فردی

امام رضا علیه السلام:

«من شهد علی مؤمن بما یثلمه او یثلم ماله او مروءته، سماه الله کاذبا و ان کان صادقا و ان شهد له بما یحیی ماله او یعینه علی عدوه او یحقن دمه سماه الله صادقا و ان کان کاذبا.»<sup>(9)</sup>.

آن کس که به زیان مؤمنی شهادتی بدهد که مایه ی بدنامی او باشد، یا به مال و اعتبار او زیان رساند، خداوند او را دروغگو بنامد گر چه او راستگو باشد. و اگر گواهی ای داد که مال او حفظ گردد، یا در برابر دشمن او را یاری کند یا خون او حفظ شود، خدا شهادت دهنده را راستگو بنامد؛ گر چه دروغگو باشد.

مالکیت فردی، از حقوق طبیعی و فطری انسان است (با توجه به مفهوم حقیقی مال و ملک). انسان از نیروی مادی و معنوی خود کمک می گیرد و با تغییر شکل مواد طبیعت، کالایی را می سازد، یا از معادن استخراج می کند. این کالا مورد میل و رغبت و نیاز مردم قرار می گیرد و ارزش پیدا می کند و مال و ملک به حساب می آید.

این مال و ملک، در حقیقت بخشی از تلاش آدمی و همان نیروی انسان است که در خارج تجسم یافته است، و انسان حق پیدا می کند که محصول کار و کوشش خود را در اختیار داشته باشد و از هر گونه تجاوز و دستبرد به آن مانع گردد. نظام اجتماعی نیز باید این حق طبیعی را برای هر فرد به رسمیت بشناسد و نگهبان و پاسدار آن باشند.

این مالکیت، اگر از انسان گرفته شود، در حقیقت اختیار انسان نادیده گرفته شده و شخصیت او نفی گردیده است.

شرع نیز به این اصل طبیعی و حقوقی توجه کامل دارد، و آن را در نظام اقتصادی خویش، محور و اصل قرار داده است، و تمام مبادلات و معاملات و کارهای اقتصادی را بر آن استوار ساخته است. هر گونه تجاوز به حریم مالکیت فرد و غصب و سرقت مال مردمان، جرم به حساب آمده است.

در تعالیم والای امام رضا علیه السلام تجاوز به حق مالکیت و سرقت اموال، عامل فساد مالی و کشتار انسانها شمرده شده است.

امام رضا علیه السلام:

«... سرقت تحریم شد چون مایه ی فساد اموال و کشتن مردمان است، و به این علت که دست درازی و غضب اموال دیگران موجب کشتار و درگیری و حسدورزی است، و اینها مردم را به رها کردن داد و ستد و کسب مال از راه صنعت و کار فرامی خواند؛ زیرا (در صورت تجاوز به مال دیگران)، هیچ کس نسبت به مالی که به دست آمده است، از کس دیگر اولویت ندارد».<sup>(10)</sup>

حق مالکیت در نظر امام علیه السلام تا بدان پایه اهمیت دارد که انسان در دفاع از این حق، می تواند تا مرز شهادت پیش برود، و اگر در راه حفظ مال خویش کشته شود شهید به حساب می آید. یعنی کارگر یا کشاورز یا کاسبی که برای جلوگیری از تجاوز به مال خود کشته می شود، شهید محسوب می گردد.

امام رضا علیه السلام:

«مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ»

آن کس که برای حفظ مال خویش کشته شود، شهید است.

## حدود و شرایط مالکیت

اصل محدودیت

امام رضا علیه السلام:

«... اذا فعل الناس هذه الأشياء (المنهيات)، و ارتكب كل انسان ما يشتهي و يهواه، من غير مراقبة لأحد، كان في ذلك فساد الخلق أجمعين...»<sup>(11)</sup>

زمانی که مردم به کارهای ممنوع دست زدند، و هر کس هر چه دلش خواست کرد، بدون اینکه کسی نظارت کند، (در این صورت) مردم همگی به فساد و تباهی دچار می گردند. در مالکیت دو نظریه است:

آزادی در مالکیت (لیبرالیسم اقتصادی)

در پناه این نظریه، هر انسانی در شیوه های دستیابی به مال و گردش ثروت، تولید، نرخ گذاری و توزیع و مصرف، آزاد است. انسان در فعالیتهای اقتصادی، آزادی دارد که از هر راه می خواهد پول در آورد، هر چه می خواهد تولید کند، و به هر قیمت می خواهد بفروشد، و بر هر شکل - درست یا نادرست - برای کالای خود تبلیغ کند و در هر راه و به هر اندازه که می خواهد مصرف کند، هر چه می خواهد داشته باشد و تا هر اندازه می خواهد در ثروت اندوزی پیش برود. در این امور، محدودیت و ممنوعیتی ندارد.

این نظریه (لیبرالیسم اقتصادی)، شیوه ی سرمایه داران و جامعه های سرمایه داری است. در سایه ی این شیوه ی، مالکیتهای بزرگ و کلان پدید می آید، و بیگمان، جامعه را به دو طبقه ی سرمایه دار و محروم تقسیم می کند.

## محدودیت در مالکیت

در پرتو این نظریه، انسان در کارهای اقتصادی و شیوه های تولید و توزیع و مصرف، محدود است و باید در چهارچوبهای مشخص و معینی که قانون و شرع آنها را تعیین می کند، و به صلاح حال افراد و جامعه است، گام بردارد.

افراد در این نظام از هر راه و هر طور خواستند نمی توانند به ثروت دست یابند و مال اندوزی کنند، و هر کار را نمی توانند انجام دهند، و هر کالایی را نمی توانند تولید کنند، و کالا را به هر قیمت که خواستند نمی توانند بفروشند در نظام توزیع نیز باید در چهارچوب عدالت اجتماعی و برابری انسانها عمل شود، و کالاهای تولید شده را به همگان برسانند و در دسترس عموم قرار دهند. در نرخ گذاری نیز باید جانب عدل و انصاف رعایت شود، و هیچگونه زیاده روی و ظلمی در کار نباشد.

در مصرف نیز محدودیت هست. باید مصرف افراد، حتی در اموال شخصی، در حد لزوم و نیاز باشد و هر کس از اسراف و زیاده روی دوری گزیند و اضافه بر نیاز را در دسترس جامعه قرار دهد، و بهای آن را عادلانه دریافت کند.

در سخن الهی امام رضا علیه السلام دیدیم که آزادی انسان، به حدود صلاح حال خلق محدود گشته و رعایت جانب جامعه و وضعیت اجتماعی، منظور گردیده است، و عمل آزاد و دلخواهانه و بدون مراقبت و نظارت قانون و مجریان قانون، در داد و ستد و تولید و توزیع و مصرف، زیانمند و ممنوع شمرده شده است.

از اینرو، کار و عمل اقتصادی نیز در اسلام، چون دیگر اعمال، به حرام، مباح، واجب و... تقسیم می شود؛ و پس از رسیدگی، بسیاری از شیوه های پول سازی و کارهای اقتصادی و روشهای درآمد و مصرف - در اوضاع کنونی - حرام و ممنوع دانسته می شود، و برخی جایز و مباح.

تولید برخی کالاها که قوام و استواری نظام جلسه را موجب گردد، یا نیاز همگان را برآورد، واجب شمرده شده است. بنابراین، شیوه های درآمدی که در سیستم اقتصاد آزاد، و در جامعه ی سرمایه داری رایج و مجاز است، از نظر امام رضا علیه السلام ممنوع و محکوم است. در نظر امام رضا علیه السلام شیوه ی درآمد باید در چهارچوب مقررات و قوانین سودمند به حال جامعه و مردمان محدود گردد، و هر فعالیت اقتصادی که به نوعی برای فرد و جامعه زیان آور باشد ممنوع شود.

در برابر این نظریه - که همواره از طرف پیامبران اعلام و پیگیری می شده است - نظریه ی ثروت اندوزان خودسر و خودکامه است که هر کار و هر شیوه را در راه مال اندوزی روا و جایز می دانند، و به هر کاری برای دستیابی به این هدف دست می یازند. این جریان در قرآن مطرح شده است:

«...أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرُكَ مَا يَعْْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ...»<sup>(12)</sup>.

آیا همین نماز تو فرمان می دهد ترا که ما خدایی را که پدرانمان می پرستیدند رها کنیم و در اموال خویش چنانکه خواهیم تصرف نکنیم...



## محدودیت در راه های درآمد

امام رضا علیه السلام:

«... اجْتِنَابُ الْكِبَائِرِ وَهِيَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى وَ أَكْلُ الرَّبَا بَعْدَ الْبَيْتَةِ... وَالْبَخْسُ فِي الْمِيزَانِ وَالْمِكْيَالِ... وَالْإِسْرَافُ وَالتَّبْذِيرُ... وَ الْخِيَانَةُ...»<sup>(13)</sup>.

(از شرایط ایمان است) دوری از گناهان کبیره یعنی کشتن انسان - که خداوند منع کرده است - و رباخواری پس از دلیل (که این مورد ربا است) و کم دادن و کاستن پیمانہ و ترازو... و اسراف و ریخت و پاش... و خیانت... در این کلام، امام از گناهان کبیره سخن می گوید (یعنی گناهی که کیفر آنها سوختن در جهنم است) شیوه های درآمد نامشروع و گردآوری ثروتهای حرام نیز از کبائر شمرده شده است، و برخی از این شیوه ها را همسان بدترین گناهان چون آدم کشی یاد کرده است.

آری کم فروشی، اسراف و ریخت و پاش، خیانت، درآمد از راه ربا، سود پول و... در کنار قتل نفس قرار گرفته است. چه فرق می کند که انسان یکباره به حیات انسانی پایان دهد، یا با مکیدن خون او و بریدن رگ حیات اقتصادی، وی را به کم خونی و مرگ تدریجی دچار سازد.<sup>(14)</sup>

انفاق نیز که از برترین کارها شمرده شده و یکی از صور تصرف در اموال است، باید در محدوده ی ضوابط و محدودیتهای شرعی صورت گیرد، و انسان متعهد نخست باید بنگرد مالی را که می خواهد انفاق کند از راه مشروع به دست آورده است یا نه؟ اگر از راه مشروع به دست آمده است انفاق کند، و گرنه انفاق در اموالی که از راههای نامشروع و دور از مقررات دین به دست آمده باشد، ارزشی ندارد، بلکه باید آنها را به صاحبانش برگرداند. در قرآن به صراحت اعلام شده است:

«...أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ...»<sup>(15)</sup>.

«انفاق کنید از مال های پاکی که به دست آورده اید...»

و امام صادق علیه السلام این آیه را چنین تفسیر کرده است:

امام صادق علیه السلام:

«... كان القوم قد كسبوا مكاسب سوء في الجاهلية، فلما أسلموا أرادوا أن يخرجوها من

أموالهم ليتصدقوا بها، فأبى الله تعالى إلا أن يخرجوا من طيبات ما كسبوا»

«مردم (در جاهلیت) از راههای ناهنجار (و غیر مشروع) اموالی به دست آورده بودند.

چون به اسلام گراییدند، خواستند تا آن اموال را از دارائی خود افزاز کنند و آنها را صدقه

دهند. خداوند این را نپذیرفت، و انفاق را از درآمدهای حلال و پاک روا دانست.»

## محدودیت سود در داد و ستد

امام رضا علیه السلام:

«ربح المؤمن علی أخیه ربا، الا أن یشتری منه شیئا بأكثر من مئة درهم، فیربح فیه قوت یومه، او یشتری متاعا للتجارة فیربح علیه ربحا خفیفا»<sup>(16)</sup>.

سود گرفتن مؤمن از برادر دینی خویش ربا است، مگر اینکه چیزی را به بیش از صد درهم بخرد. در این صورت، به اندازه ی خوراک روزانه اش سود دریافت می کند؛ یا کالایی را برای فروش بخرد، در این صورت سود اندکی از او می گیرد.

در پرتو این کلام، به محدودیت اصولی دیگری می رسیم و آن، محدودیت در چهارچوب سودهای تجاری و داد و ستدها است. داد و ستد و تجارت، در اصل و ماهیت مباح و مجاز است و کسانی که کالایی را با کوشش و صرف وقت، در اختیار مصرف کننده قرار می دهند، به مصرف کننده کمک کرده اند و شایستگی مزد و پاداش و به اصطلاح مقداری سود دارند؛ لیکن این سودها باید محدود باشد، و در چهارچوب قانون عدل و انصاف محدود گردد.

شرایط و نوسان های اجتماعی و اقتصادی، نباید موجب گردد که در روابط تجاری و خرید و فروش، پای سودهای کلان به میان آید، و نظام فاسد و ضد اجتماعی واسطه گری، بتواند در تنگناها و فشارهای اقتصادی، سودهای کلان به جیب بزند، و دست توده های مصرف کننده را به نام «جواز سود در معاملات» تهی سازد.

امام رضا علیه السلام در این سخن می فرماید:

«به اندازه ی گذران زندگی (قوت یومه) سود ببرد، یا در مورد مال تجاری، سود اندک (ربح خفیف) داشته باشد. و رشد و افزایش ناموزون و زیاد سود، در معاملات تجاری نباشد.»

در اقتصاد سرمایه داری، سود، قاعده و هدف و اصل است، و جریان کالا، برای سرمایه داران، وسیله و ابزاری برای دستیابی به سود بیشتر است. ماهیت نظام سرمایه داری را سودهای روزافزون و درآمدهای افزایشی و زیاد تشکیل می دهد.

در اسلام، هدف اصلی، توزیع سالم کالا در جامعه و رفع نیاز مردم و رعایت مصالح عمومی است.

آیت الله شهید دکتر محمد حسینی بهشتی می گوید:

«از تتبع قسمت مهم روایاتی که از عصر پیامبر (اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (سلام الله علیهم اجمعین) در زمینه ی آداب تجارت داریم، به خوبی در می یابیم که یک کاسب دارای اخلاق اسلامی و ملتزم به مبانی اسلام، سودی که در کسب برای خود در نظر می گیرد، معادل حق الزحمه ای است که عادلانه باشد؛ ولی کاسبی که علاوه بر این بخواهد اصل سرمایه ی او که از نظر اقتصادی عقیم و نازا است، برای او معجزه کند، و فرزند داشته باشد، فرد غیر منصفی است، و در این زمینه در معیارهای اسلامی تردیدی نیست... ما از آیه ی «احل الله البیع و حرم الربا» تا حد سود معقول، حق الزحمه ی فروشنده را می فهمیم، و بیش از این از نظر ماهیت اقتصادی، نوعی ظلم است، و هیچگونه تفاوتی با ربا ندارد...»<sup>(17)</sup>

آیت الله شهید سید محمدباقر صدر نیز می گوید:

«این منع قاطع امام (در عهدنامه مالک اشتر) از احتکار، به معنای خواست شدید اسلام نسبت به از میان بردن سودهایی است که بر اساس قیمتتهای ساختگی استوار است، و در جریان احتکار سرمایه داری پدید می آید. سود پاک (مشروع) سودی است که از راه بهای واقعی مبادله کالا به دست می آید. و این قیمتی است که بر اساس سود کالا و مقدار قدرت طبیعی و خارجی آن به دست می آید، با دور افکندن جریان کمیابی ساختگی که سرمایه داران و بازرگانان محتکر با تسلط بر جریان عرضه و تقاضا آن را ایجاد می کنند.»<sup>(18)</sup>

نیز ایشان در کتاب گرانقدر «اقتصادنا» در این زمینه تحلیلهای ارزنده ای دارد که فrazهایی از آن را در اینجا می آوریم.

«بدینسان، فروش برای خرید (برای برطرف کردن نیازها)، به فروش برای انباشتن پول تحول یافت. (19).

کلام امام رضا علیه السلام از قرآن گرفته شده است. قرآن، درباره ی تجویز سودهای تجاری چنین گفته است:

(لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ... (20).

«اموالتان را در بین خود بناحق نخورید، مگر داد و ستدی باشد با رضایت شما (خریدار و فروشنده)، و خودهاتان را مکشید...»

در این آیه، رضایت خریدار و فروشنده شرط شده است، و در صورت گرانفروشی و سودهای زیاد، رضایت فروشنده حتما وجود ندارد.

در آغاز فصل «اصل محدودیت»، سخنی از امام رضا علیه السلام آوردیم که اگر کنترل و محدودیتی در کارهای اقتصادی و غیر اقتصادی انسانها نباشد، جامعه به تباهی کشیده می شود، و همگان به فساد دچار می گردند. از نمونه های مهم و روشن محدودیت و نظارت در کارهای اقتصادی افراد و اجتماعات، کنترل سود در معاملات است.

امام علی علیه السلام:

«... وَ لِيَكُنَّ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَ أَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُبْتَاعِ...» (21).

معامله باید سهل و آسان و با میزان عدالت انجام شود و با نرخهایی صورت گیرد که به هیچیک از خریدار و فروشنده اجحاف نشود.

این حدیث، معیار اصلی در حدیث امام رضا علیه السلام را بازگو می کند، که باید در مبادله «ربح حقیف» و اجحافی به هیچیک از خریدار و فروشنده نشود. «بیع سمح» و آسان و از

روی موازین عدالت و نرخ مناسب، که در کلام امام علی علیه السلام آمده است، معنای «ربح  
حقیف» در کلام امام رضا علیه السلام را روشن می سازد.

## محدودیت در مصرف

امام رضا علیه السلام:

«... اسْتَأْذَنْتُ الرَّضَا علیه السلام فِي النَّفَقَةِ عَلَى الْعِيَالِ؟» فَقَالَ: «بَيْنَ الْمَكْرُوهَيْنِ». «قَالَ: فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ لَا وَاللَّهِ مَا أَعْرِفُ الْمَكْرُوهَيْنِ.» قَالَ: فَقَالَ بَلَى يَرْحَمُكَ اللَّهُ أَمَا تَعْرِفُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَرِهَ الْإِسْرَافَ وَكَرِهَ الْإِفْتَارَ»<sup>(22)</sup>، فَقَالَ: (وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا)<sup>(23)</sup>.

از امام رضا علیه السلام درباره ی چگونگی تأمین مخارج خانواده جویا شدم، فرمود: (مخارج خانواده) حد وسط است میان دو روش ناپسند. گفتم فدایت شوم: به خدا سوگند نمی دانم این دو روش چیست؟ فرمود: رحمت الهی بر تو باد، آیا نمی دانی که خداوند بزرگ اسراف (زیاده روی) و اقتار (سختگیری) را ناخوشایند دارد و در قرآن فرموده است: «آنان که هر گاه چیزی ببخشند نه زیاده روی کنند و نه خست ورزند، و میانگین این دو را در حد قوامی (مایه ی پایداری و بقای زندگی) ببخشند».

از دیدگاه امام رضا علیه السلام، پس از محدودیتهای گذشته در مسائل مالی و کسب مال، تصرفات در اموال شخصی نیز محدود است؛ یعنی اموالی که طبق اصل مالکیت فردی، به شخص تعلق دارد و اختیار آنها در دست اوست و بظاهر انگاشته می شود که او می تواند در آنها هر گونه که خواست تصرف کند، در واقع این چنین نیست، و تصرفات در اموال شخصی نیز محدود و مشروط است، و هر کس در مال خود نیز مجاز نیست هر گونه بخواهد تصرف کند؛ بلکه تصرف او باید در حد میانه و دور از اسراف باشد.

هر گونه اسراف و مصرف زیاد در اموال شخصی و برای شخص مالک، ممنوع است. اتفاق بالاترین و ارزشمندترین نوع تصرف در اموال شخصی است، و شخصی که مال خود را انفاق می کند، بهترین نوع تصرف را در آن انجام داده است، به ویژه که برای افراد خانواده ی

خودش باشد؛ با این وصف، این تصرف نیز محدود و مشروط و مشروط است. باید انفاق در حد متعادل و وسط (و حد قوامی) باشد، نه زیاده از مقدار لازم و نه کمتر از آن. چنانکه در حدیث امام رضا علیه السلام بدان اشاره شد.

«اسراف» و «اقتار»، دو حد نامتعادل و نامعقول و غیر قوامی و غیر مشروع مصرف است، حد مشروع و معقول، حد میانه و نظام قوامی قصد، اقتصاد و میانه روی است؛ چنانکه در حدیث امام رضا علیه السلام بدان اشاره رفت.

امام در کلامشان فرمودند: پرداخت مخارج خانواده، میان دو مرز قرار دارد: مرز اسراف و زیاده روی (و تجمل گرایی و پرمصرفی)، و مرز اقتار (تنگ گیری و کمتر از حد لازم خرج کردن) و ایجاد کمبود در زندگی.

با بررسی احادیث دیگری که از امام رضا علیه السلام در این زمینه رسیده است، به مرزهای دقیق تری از مفهوم اسراف دست می یابیم. در کوچکترین چیزها، حتی آنها که در نظر مردم بی ارزش و دور ریختنی جلوه می کند، امام اسراف را روا نمی داند.

امام رضا علیه السلام:

«مِنَ الْفَسَادِ قَطْعُ الدَّرْهِمِ وَ الدِّينَارِ وَ طَرْحُ التَّوَى»<sup>(24)</sup>.

تکه تکه کردن درهم و دینار (یا هر پولی دیگر که آنها را از استفاده بیندازد)، و دور افکندن هسته ی خرما (که ممکن است بذر نخلی شود، یا به مصرف دیگری آید)، از جمله کارهای فاسد و نادرست است.

در آشامیدنی ها و خوردنی ها نیز در نظر امام رعایت حد میانه لازم است، حد میانه مایه ی دوام و سلامت مزاج است، و زیاده روی و پرخوری بدن را می فرساید و عمر را کوتاه می کند، و موجب انواع بیماری ها می گردد.

امام رضا علیه السلام:



«لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَصَدُوا فِي الْمَطْعَمِ لَأَسْتَقَامَتْ أُبْدَانُهُمْ»<sup>(25)</sup> اگر مردمان حد میانه را در خوراک رعایت می کردند بدنهایشان پایدار (و سالم) می ماند.

حد میانه در خوردن، متناسب با رشد تن و روان آدمی است. در پوشیدن نیز، رعایت جانب حد میانه و دوری از تجمل گرایی و اسراف لازم شمرده شده است.<sup>(26)</sup>

## تقدیر (اندازه داری) در زندگی

امام رضا علیه السلام:

«لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ خِصَالُ ثَلَاثِ التَّفَقُّهِ فِي الدِّينِ وَحُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ وَالصَّبْرُ عَلَى الرَّزَايَا»<sup>(27)</sup>.

تا سه خصلت در آدمی نباشد، حقیقت ایمان او کمال نیابد: «ژرف شناختن دین، و اندازه داشتن در زندگی و پایداری در مصیبتها».

از شاخه های اصل محدودیت در مصرف، تقدیر در (معیشت) زندگی است. این اصل، در کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام فراوان آمده است، و به معنای اندازه داشتن در هزینه، و حساب کردن امور زندگی، و برقراری هماهنگی میان نیازها و چگونگی برآورد آنها است؛ یعنی رعایت اصل حیاتی نظم و انضباط اقتصادی است.

این اصل از برنامه های اساسی اقتصادی و تربیتی در اسلام است. افراد جامعه ی اسلامی باید دارای تربیتی اقتصادی باشند، و زندگیشان برنامه داشته باشد؛ و مصرف مواد و کالاها باید در چهارچوب محاسبه و مدیریت انجام گیرد.

اهمیت این بعد از تربیت، در این است که نظام اقتصادی حاکم بر حیات فرد و جامعه، اگر با اندازه داری و محاسبه باشد، زمینه ای سازنده برای رشد مادی و معنوی افراد خواهد بود. و سبب می شود تا از امکانات و نیروها به موقع و باندازه بهره برداری شود، و از هرز رفتن توان و فکر و سرمایه های انسان ها جلوگیری به عمل آید زندگی بی حساب و فاقد محاسبه و اندازه داری، تعادل و هماهنگی لازم را ندارد و با وجود صرف نیرو و سرمایه ی فراوان، بازدهی بسیار اندک خواهد داشت؛ در نتیجه امکانات و نیروها هرز می رود، و استواری و پایداری حیات فرد و جامعه دچار مخاطره می گردد.

اصل «تقدیر در معیشت»، به رعایت حدود لازم و پیروی از حد میانه و دوری از اسراف می انجامد.

این اصل، با توجه به زبانی که در حدیث امام رضا علیه السلام و دیگر احادیث به کار رفته، و به صورتی کلی و قانونمند بازگو شده است، همه ی مراحل تکلیفی را در همه ی ابعاد زندگی در برمی گیرد. دوری از اسراف، تبذیر، و تضييع و فاسد کردن مواد و کالاها را نیز شامل می گردد.

مراحل نهایی و تکامل یافته ی مصرف را که حذف زواید و امور غیر ضروری است، تضمین می کند. این اصل همچنین در قلمرو گسترده تر برنامه ریزیهای اقتصادی نیز جریان دارد. برنامه ریزی اقتصادی و نظام تولید و توزیع باید با تقدیر و محاسبه انجام گیرد. تولید هر کالا باید با اندازه گیری و محاسبه باشد تا مقدار توان و کارآیی که از آن کالا منظور بوده با ترکیب موادی که در آن به کار رفته است، هماهنگ باشد.

## شکر (بهره برداری درست از نعمتها)

امام رضا علیه السلام:

«إِنَّ صَاحِبَ النِّعْمَةِ عَلَى خَطَرٍ إِنَّهُ يَجِبُ عَلَيْهِ حُقُوقُ اللَّهِ فِيهَا وَاللَّهُ إِنَّهُ لَيَكُونُ عَلَى النِّعْمِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَا أزالَ مِنْهَا عَلَى وَجَلٍ... حَتَّى أخرجَ مِنَ الحُقُوقِ الَّتِي تَجِبُ لِلَّهِ عَلَى فِيهَا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَنْتَ فِي قَدْرِكَ تَخَافُ هَذَا قَالَ نَعَمْ فَأَحْمَدُ رَبِّي عَلَى مَا مَنَّ بِهِ عَلَيَّ»<sup>(28)</sup>.

صاحب نعمت در خطر است، چون حقوقی خدایی در آن نعمتها واجب گردیده است. به خدا سوگند که نعمتهایی از خداوند به من می رسد و من همواره از آن بیمناکم... تا حقوق واجب الهی آن را ادا کنم.

(راوی حدیث می گوید)، گفتم: فدایت شوم، تو با مقامی که داری از این امر هراسناکی؟  
امام گفت:

آری، و خدای را بر اینکه مرا نسبت به ادای تکلیف حساس کرده است سپاس می گزارم. شکر، با توجه به مفهوم حقیقی آن، محدودیتی اصولی و هدفدار را در اموال موجب می گردد. اموال و کالاها، حتی آنها که مصنوع انسان است، مصنوع خداوند است و در حقیقت از خداست - چنانکه در بخش «مالکیت حقیقی» روشن گشت در بخش آغازین کتاب خواندیم، که انسان اجازه ی بهره برداری از نعمت ها را دارد، و مالک مجازی و استخلافی است.

این نوع مالکیت، رعایت هدف و غرض مالک حقیقی را در کلیه ی تصرفات، لازم می سازد. و همین رعایت، سیاستگزاری و شکر است. رعایت دقیق و قاطع حدود و مقرراتی که مالک حقیقی اموال گذارده است، وظیفه ی انسان ها است که اجازه یافتند تا از آنها بهره برداری کنند؛ زیرا رضایت مالک حقیقی برای وکیل و نایب در تصرف، ضروری است.

از اینرو، می توان گفت که حقیقت «شکر»، همان رعایت بالاترین و دقیق ترین مقررات و محدودیتهاست در اموال، که موجب رضایت واقعی بخشنده ی آنها می گردد. چگونگی بهره برداری و حدود و مقررات آن، در آیات قرآن و تعالیم اسلامی و رضوی آمده است، که بهره برداری باید به اندازه و دور از اسراف باشد. این نوع مصرف مورد رضایت بخشنده ی اموال و مواد است، و تحصیل این رضایت، شکر است.

همچنین، برای تحقق شکر در عمل، باید هدف اصلی از آفرینش نعمتها منظور گردد، هدف از خلقت نعمتها، بهره برداری همگان و رفع نیاز نیازمندان است، چنانکه در قرآن کریم آمده است:

(مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ) (29)

«کالایی است برای شما و چهارپایان شما»، و (رِزْقًا لِلْعِبَادِ) (30) «روزی است برای بندگان» و... جمع و احتکار و اسراف و شاد خواری و اتلاف نعمت ها، برخلاف غرض اصلی آفرینش آنهاست و فقیه و عالم بزرگ، ملا محمد مهدی نراقی، می گوید:

«... کسی که از هر چیز بدانگونه که هدف و منظور از آفرینش آن است بهره برداری کند، نعمت خدای را شکر گزارده است. و اگر چیزی را بگونه ای مصرف کرد که به هدف و مقصود از آن رهنمون نشد، یا در جهتی که برای آن آفریده شده است نبود، نعمت خدا را ناسپاسی کرده است (31).

«... همچنین فلسفه ی آفرینش خوراکیها تغذیه است، پس شایسته نیست که از این جهت منحرف شود و در دست برخی محدود گردد؛ بلکه لازم است از دست بی نیاز بگیرند و به نیازمند بدهند. از اینرو، در تعالیم دین، احتکار و ربا در معاملات خوراکی ممنوع گشته است، چون این امر موجب می گردد تا هدف و مقصود از خلقت خوراکیها منظور نگردد...» (32).

در سخن دیگری که از امام رضا علیه السلام رسیده است، اهمیت شکر نعمت و موضوع و معنای آن بخوبی روشن می شود:

امام رضا علیه السلام :

«وَأَعْلَمُوا أَنْكُمْ لَا تَشْكُرُونَ اللَّهَ تَعَالَى بِشَيْءٍ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَبَعْدَ الْإِعْتِرَافِ بِحُفُوقِ  
أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ، أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ مُعَاوَنَتِكُمْ لِأَخْوَانِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى دُنْيَاهُمْ الَّتِي  
هِيَ مَعْبَرٌ لَهُمْ إِلَى جَنَّاتِ رَبِّهِمْ...»

«قیل یا رسول الله هلك فلان، يعمل من الذنوب كيت و كيت. فقال رسول الله ﷺ، بل قد  
نجى و لا یختم الله عمله الا بالحسنى، سيمحو الله عنه السيئات و يبدها من حسنات؛ انه يمر  
مرة في طريق عرض له مؤمن قد انكشف عورته و هو لا يشعر، فسترها عليه و لم يخبره بها  
مخافة ان يخجل...» (33).

«بدانید که پس از ایمان به خدا و پذیرش حقوق اولیای او از آل محمد ﷺ، سپاسگزاری  
محبوبتر نزد خداوند از یاری رسانی به برادران مؤمن نیست، یاری رسانی به زندگی دنیای  
آنان که راهی است برای رسیدن ایشان به بهشت. کسانی که چنین یاری برسانند از ویژگیان  
درگاه الهی اند. پیامبر ﷺ در این باره سخنی گفته است که اگر نیک در آن دقت شود و  
بدان عمل کنند، شایسته نیست کسی از این فیض الهی خود محروم سازد.»  
به پیامبر ﷺ گفتند:

فلانی هلاک گردید چون گناہانی چنین و چنان مرتکب می شود. پیامبر فرمود: بلکه او  
نجات یافت، و خداوند عمل او را به نیکی به پایان خواهد رساند. خداوند گناہان او را پاک  
خواهد ساخت و به حسنات تبدیل خواهد کرد؛ زیرا که او گهگاهی از راهی می گذرد، و  
مؤمنی را می بیند که برخی از اندام او (که باید پوشیده باشد) آشکار شده است و خود او  
نمی داند آن را می پوشاند و به او چیزی نمی گوید تا مبادا شرمگین شود...»

در این کلام امام، اهمیت رعایت حقوق انسانها در مواهب خدایی، با سبکی قاطع بیان  
شده است، و شکر نعمت - پس از ایمان به خدا و گردن نهادن به حقوق اولیای خدا - کمک  
رسانی و دستگیری نیازمندان معرفی گشته است.

پدیده ی فقر

فقر، عامل مرگ و نابودی

امام رضا علیه السلام:

«إذا أكل مال اليتيم ظلما فقد أعان على قتله اذ اليتيم غير مستغن ولا محتمل لنفسه، ولا قائم بشأنه ولا له من يقوم عليه ويكفيه كقيام والديه فاذا أكل ماله فكأنه قد قتله وصيره الى الفقر والفاقة...»<sup>(34)</sup>.

هر گاه مال یتیم را بخورد، به کشتن او کمک کرده است؛ زیرا یتیم نه بی نیاز است، و نه می تواند بار (زندگی) خویش را بر دوش کشد، و نه در شئون زندگی بر پای خویش بایستد، نیز کسی ندارد که امور زندگی او را اداره کند، و او را بسنده باشد، چونان پدر و مادر، پس آنگاه که مال او را تباه کرد چنان است که او را کشته و به بینوایی و تهیدستی افکنده است. پدیده ی شوم فقر، از ناهنجارترین دردها در زندگی انسان است، و در ابعاد مادی و معنوی زندگی فرد و جامعه آثار و عوارضی زیانبار و ویرانگر دارد. فقر از دوران گذشته ی تاریخ تاکنون، در اجتماعات بشری بیداد کرده و اندیشه و روان و جسم و جان و جمله ی هستی آدمیان را دستخوش تباهی قرار داده است.

قرن حاضر، با همه ی ادعاها و پیشرفتها، بر گسترش روزافزون این پدیده در خانواده ی بشری افزوده و چیزی از آن نکاسته است. ماهیت شیطانی نظامهای سرمایه داری غرب با زیر نفوذ قرار دادن سرمایه ها در بخش خصوصی جهان سوم، اکثریت خانواده ی بشری را به تهیدستی کشنده ای دچار ساخته است.

اکنون در این بخش، به بررسی این پدیده در گفتار بلند و بیکرانه ی امام رضا علیه السلام می پردازیم، و معنای فقر و برخی از علل و عوامل و عوارض و پیامدهای آن را بر جسم و روح انسان جستجو. می کنیم، و شیوه های مبارزه با مشکل بزرگ فقر را از احادیث و تعالیم امام رضا علیه السلام می آموزیم.



از خواننده انتظار داریم در این بررسی، تا آنجا که در توان دارد با ما همراهی کند، و ژرف بنگرد که آن امام بزرگ انسانیت، به این مشکل اساسی حیات انسان چگونه نگریده و پیامدهای زهرآگین و ویرانگر آن را چگونه ترسیم کرده و برای رویارویی با آن چه اصول و معیارهایی را ارائه داده است.

حدیث نخستین این فصل، درباره ی یتیم و خوردن مال او بود. امام رضا علیه السلام، خوردن اموال یتیمان را، در حکم قتل آنان شمرده است. پس از آن، عللی را برای این موضوع ذکر فرموده است که از آن قانونی عام و کلی به دست می آید، که می تواند جهت گیری کلی در مبارزه با این مشکل را مشخص سازد.

ثابت شده است که علت حکم، عمومیت بیشتری از حکم دارد؛ زیرا علت در جاهای دیگر نیز وجود دارد و حکم نیز بدانجا سرایت می کند. اینکه علت حکم تحریم خوردن مال یتیم، تهیدستی و فقر یتیم است. امام می گوید:

آنکه مال یتیم را بخورد، عامل مرگ و قتل او شده است؛ به این علت که او را به فقر و تهیدستی دچار ساخته است. یتیم نمی تواند بار خویش بر دوش بکشد و در زندگی بر پای خویش بایستد. پدر و مادری ندارد که امور معاشش را بسنده باشند؛ او تنها به اموال خویش تکیه دارد که تامین کننده ی نیازهای اوست. پس آنان که این تکیه گاه را بستانند و او را فقیر و تهیدست سازند، چنان است که وی را کشته باشند.

بیگمان می توان از کلام امام استفاده کرد: هر انسانی که مال و مواد لازم زندگی را در اختیار نداشته باشد، و افراد یا سازمانهایی نباشند که دست او را بگیرند، دست به گریبان فقر می گردد. و همین امر سرانجام او را به نیستی و نابودی می کشاند. همه جریانه‌ها، برنامه‌ها، اشخاص، گروه‌ها و سیاست‌هایی که زمینه ی فقر افراد را فراهم آورند، و شرایط رشد

ثروت در دست طبقاتی را آماده کنند، و دست اکثریت را از تولید و سرمایه و کار کوتاه سازند، چنان است که به قتل آنان دست زده اند. از این بیان موضع زبانبار و غیرقابل قبول

فقر روشن می گردد. در دعاهای ما که به زبان ویژه ی خود فرهنگ اسلامی را تبیین می کند، همواره از فقر و مسکنت نکوهش شده و به عنوان پدیده ی شومی معرفی گشته است، که باید از شر آن به خدای متعال پناه برد. علامه مجلسی رحمته الله علیه می گوید:

درخواست فقر از خداوند، در دعاها نیامده است؛ بلکه در بیشتر دعاها، استعاذه (پناه بردن) به خداوند از فقری که عامل بدبختی است، رسیده است.<sup>(35)</sup>

اکنون نمونه هایی از احادیث:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم:

«الْفَقْرُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ»<sup>(36)</sup>.

فقر دشوارتر از قتل (مرگ) است.

امام علی علیه السلام:

«الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْإِكْبَرُ»<sup>(37)</sup>.

فقر، عامل سلب شخصیت

امام رضا علیه السلام:

«... اذا اقبلت الدنيا على انسان اعطته محاسن غيره، و اذا ادبرت عنه سلبتة محاسن نفسه»

(38)

هر گاه دنیا (مال و ثروت) به انسانی روی آورد، نیکی های دیگران را به او می دهد و هر گاه به کسی پشت کند (و او فقیر شود) نیکی های خودش را نیز از او می گیرد. از آثار دیگر فقر، سلب شخصیت است. زیرینا و ارکان اصلی هستی آدمی شخصیت او است، و بازده زندگی هر انسان و چگونگی آن، به شخصیت او بستگی دارد. انسانهای تحقیر شده و بی شخصیت، نمی توانند مبدأ حرکت و کارهای مهم اجتماعی باشند. افراد با منش و با شخصیت، خاستگاه حرکت های مهم و ارزنده اند و پشتوانه ی حرکت و اقدام انسان های دیگر نیز می توانند باشند.

شخصیت هر کس، در درجه ی نخست به ارزیابی خود او از شخصیت خویش مربوط است. انسان درباره ی خود هر گونه بیندیشد، همانگونه است و تا همان پایه می تواند رشد کند و به اندازه ای که به خود اعتماد دارد، می تواند به خود بیالد و برآید و در جامعه ثمری داشته باشد.

طبق تعبیر برخی از احادیث، حیات انسان به حیات شخصیت او بستگی دارد، و مرگ او در مرگ و سلب شخصیت او نهفته است. در طبقه ی فقیر، نخستین اثر فقر، سلب شخصیت است که در حدیث امام رضا علیه السلام آمده بود. فقر، هم فرسایش و ضعف جسمانی پدید می آورد، و هم فرسایش و ضعف روحی.

فقر موجب ناتوانی جسمی است، و ناتوانی جسمی در ناتوانی روحی و روانی اثر می گذارد و این خود علت تزلزل در شخصیت و ضعف اراده و احساس خود کم بینی و عدم اعتماد به نفس می گردد.

پیامد دیگری نیز در فقر هست که موجب سلب شخصیت است. و آن اینکه فقر به سیمای ظاهری انسان نیز صدمه می زند و سیمای ظاهری آدمی در موضع و موقعیت اجتماعی او دخالتی فراوان دارد. جامعه ی تمیز و رعایت بهداشت و آرایش ظاهری، موجب جلب نظر و ارج گذاری مردم است. نظر و توجه مردم، شخصیت را بالا می برد و اعتماد آدمی را نسبت به خود افزون می سازد.

طبقه ی فقیر چون نه جامعه ی درستی دارند، نه نظافت را می توانند رعایت کنند و نه دست به آرایشی زنند، (و گاه در سیمای ظاهری وضعی چندش آور و ناهنجار دارند) در جامعه نیز موقعیت و پایگاه اجتماعی را از دست می دهند و مورد توجه مردم قرار نمی گیرند. به این جهت نیز، شخصیت آنان ضربه می خورد.

کم بینی ها و بی توجهی های اجتماعی چنان در آنان اثر می گذارد که به کلی شخصیت اجتماعی خود را از دست می دهند و دچار حالت ویرانگر سلب شخصیت می شوند.

اینکه امام رضا علیه السلام، در سخنانش فرمودند: «إِذَا أَدْبَرْتَ عَنْهُ، سَلَبَتْهُ مَحَاسِنَ نَفْسِهِ؛ هر گاه (دنیا و پول) از انسان روی برگرداند نیکیهای او را از او می گیرد».

برای همین علت اساسی است که انسان نیازمند با از دست دادن مظاهر زیست مادی، نیکیهای نهفته در خویش را نیز از دست می دهد، و توان و منش و خوی و استعداد و خصلتهای خود را هیچ می انگارد. انسان های تهی دست؛ اغلب دارای بسیاری از خصلتهای والای انسانی هستند

که می تواند شخصیت آنان را تعالی بخشد و موجب اعتلای حیثیت انسانی و موقعیت اجتماعی انسانی و موقعیت اجتماعی آنان گردد، و از آنان افرادی بسیار مفید و ارزشمند بسازد، لیکن در اثر فقر، این خصلتهای ارزنده شکوفایی ندارد، و احترام و ارج گذاری دیگران را موجب نمی گردد، و موجب رشد و پیشرفتی نمی شود.

فقر، کلید مشکلات اجتماعی

امام رضا علیه السلام:

«الْمَسْكَنَةُ مِفْتَاحُ الْبُؤْسِ»<sup>(39)</sup>.

بینوایی کلید بدبختی و بیچارگی است.

بررسی مشکلات اجتماعی، و سبب جوئی و علت شناسی نابسامانی ها روشن می سازد که فقر اساس مشکلات و نابسامانی ها است. هر چه ذهنی فکر کنیم و واقعیات زندگی را نادیده بگیریم، این واقعیت را نمی توان نادیده گرفت که انسان در این زندگی در قالبی جای دارد مادی، و با اشیایی سر و کار دارد و در جو و محیطی زندگی می کند که به وسایل و ابزار مادی نیازمند است.

علل و عوامل فقر

## ظلم

امام رضا علیه السلام:

«... إِذَا أَكَلَ الْإِنْسَانُ مَالَ الْيَتِيمِ ظُلْمًا... فَكَأَنَّهُ قَدْ قَتَلَهُ وَصَيَّرَهُ، إِلَى الْفَقْرِ وَالْفَاقَةِ...»<sup>(40)</sup>.

آنگاه که انسان مال یتیم را به ستم بخورد... بی تردید چون این است که او را کشته، و او را دست به گریبان تهیدستی و بینوایی کرده است...

فقر، در بسیاری از موارد معلول ظلم اجتماعی است. و ظلم به صورت عام، در بیشتر موارد اقتصادی است، و در روابط مالی و نظام تولید و توزیع و مصرف صورت می گیرد و در اکثریت مردم موجب محرومیت از دستیابی به کالاها و مواد لازم زندگی می گردد؛ و به صورت خاص از طریق غصب، سرقت، گرانفروشی، احتکار، کم فروشی، استثمار و کم بها دادن به کار و کالای دیگران، و استثنار و ویژه ساختن اموال عمومی (خاصه خواهی)، رباخواری و دیگر راههای باطل و ظالمانه ی اقتصادی جریان می یابد.

در قرآن کریم، از ظلم فراوان سخن رفته، و کمبودها و گرفتاری ها و نابسامانی های زندگی انسان را به ظلم آدمیان به یکدیگر نسبت داده است. و قلم تکوین را از نوشتن سطری علیه انسان و معاش و معاد او، منزه و پاک شناخته است.

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ)<sup>(41)</sup>.

بی تردید خداوند بر مردمان هیچ ستمی نمی کند؛ و این خود مردمند که بر خود ستم روا می دارند.

امام صادق علیه السلام:

«...وَإِنَّ النَّاسَ مَا افْتَقَرُوا وَلَا إِحْتَاَجُوا وَلَا جَاعُوا وَلَا عَرُوا إِلَّا بِدُنُوبِ الْأَغْنِيَاءِ...»<sup>(42)</sup>.

«آنچه بر سر ناداران، نیازمندان، گرسنگان و برهنگان می آید، همه و همه، در اثر جنایت اغنیا و توانگران است...».

مدیریت غیر متخصص (ناواردان، کم فهمان)

امام رضا علیه السلام:

«... أَلْبَرَاءُ مِمَّنْ نَفَى الْأَخْيَارَ... و آوی الطرداء للعناء...»<sup>(43)</sup>

جزء اسلام خالص است بیزار بودن از کسانی که نیکان را تبعید کردند و آنان را که پیامبر صلی الله علیه و آله رانده و لعنت کرده بود در مرکز اسلامی پناه دادند... و کم خردان (و بی تشخیصان) را به کارها گماردند.

این سخن، بخشی از نامه ای است که امام رضا علیه السلام به مأمون نوشتند، درباره ی تبیین اسلام خالص و کلیات دین در این نامه که به درخواست مأمون نگاشته شده، کلیات اصول و فروع دین بیان شده است.

از محورهای اصلی که در این نامه بر آن تکیه شده، که جزء اسلام ناب و دین خالص است، چند برائت (بیزاری جویی، طرد و جبهه گیری) و چند ولایت (پذیرفتن و اطاعت و همکاری) است. برائت از گروههایی از جمله برائت از کسانی که نیکان را از مراکز کشورهای اسلامی دور ساختند، و طرد شدگان دور از خدا را در کادر حاکمیت جای دادند، و اموال را میان اغنیا به گردش گذاشتند، و سفیهان و نادانان (و بی تشخیصان) را در پستهای مملکت به کار گماردند و...

امام! در این فراز بلند، محورهای اصولی در مسائل اجتماعی را مطرح می کند که رعایت آنها کار مردم و جامعه را سامان می بخشد و حاکمیت را استوار می سازد؛ و نادیده گرفتن آنها، تزلزل، نابسامانی و سقوط هر امت و حکومتی را موجب می گردد.



در اینجا جمله ی: «وَاسْتَعْمَلِ السُّفَهَاءَ» کم خردان و بی تشخیصان»، مورد گفتگو است که مسئله ی مهم ضرورت هوشیاری و بینایی (تخصص و وارد بودن) در برنامه ریزی های اقتصادی - اجتماعی را، مطرح کرده است.

امام رضا علیه السلام ناسامانی، بی عدالتی، تبعیض، فقر، محرومیت و مشکلات آن دوره از تاریخ اسلام و حاکمیت اسلامی را به عللی نسبت می دهد که از آن جمله به کار گماردن جاهلان و نا آگاهان و غیر متخصصان است. چون مدیریت بخشهای مهم جامعه به دست سفیهان سپرده شده بود، موجب عقب ماندگی و بینوایی و فساد اجتماعی گردید.

## فساد و تباهی اموال

امام رضا علیه السلام:

«... إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْقَيْلَ وَالْقَالَ وَإِضَاعَةَ الْمَالِ وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ»<sup>(44)</sup>.

بیگمان خداوند قیل و قال (گفتار بی فایده) و تباه سازی اموال و زیاد درخواست کردن را دشمن دارد.

تباه کردن اموال و تضييع آنها که در این روایت آمده است، از وسعت مفهوم و گستردگی ویژه ای برخوردار است، و هر نوع تباهی و نابودی و فساد در اموال را شامل می گردد. تباهی و تضييع ممکن است در اثر عللی چند پدید آید، از جمله اسراف کاری و مصرف بیش از اندازه باشد؛ یا بی اطلاعی و نبود تخصص و مهارت در مدیریت های مالی؛ یا عرفان گرایی غلط و بی توجهی به مسائل حیات و گرایش به زندهای صوفیانه؛ یا کوتاهی و سهل انگاری در به کارگیری اموال؛ و یا بیکارگی و امثال آن و در هر صورت و به هر علت که مالی تضييع گردد، موجب می شود تا سرمایه ی زندگی تباه شود و انجام دادن مسئولیت های خانوادگی و اجتماعی ناممکن گردد؛ حتی سیر و حرکت معنوی انسان نیز دستخوش تزلزل می شود، زیرا که سیر و تکامل معنوی در این جهان با ابزار مادی و در شرایط مساعد طبیعی صورت می گیرد، و این ابزار و شرایط با اموال تهیه می شود، و حرکت معنوی او را ممکن می سازد. این است که در حدیث مشهور نبوی آمده است: «... فَلَوْلَا الْخُبْرُ مَا صُمْنَا وَلَا صَلَّيْنَا...»<sup>(45)</sup> اگر نان نباشد نه نماز می توانیم خواند نه روزه می توانیم گرفت...»

با توجه به کلیت سخن امام، اگر برنامه ریزی در امور اقتصادی و مسائل مالی درست و حساب شده نباشد، تضييع مال خواهد بود. اگر در داد و ستدها دقت لازم به کار نرود و غبن و زیانی صورت گیرد، اموال تباه شده است. همچنین، تبادل از راههای دیگری که به نوعی فساد اموال را موجب گردد، محکوم و ممنوع است.

تضییع مال، شکل های گوناگونی دارد، و گاه به دست خود انسان صورت می گیرد و گاه به دست دیگران؛ مثلاً کسانی که در مواد و کالاهای مورد نیاز جامعه غش به کار می برند و سره و ناسره را مخلوط می کنند، اموال جامعه را تباه ساخته اند و همچنین، هر نوع زیان و نیرنگی که در مسائل مالی به کار رود و تباهی اموال افراد و جامعه را سبب شود، از نظر امام رضا علیه السلام محکوم است:

امام رضا علیه السلام - به روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم:

«لیس متّاً من غشّ مسلماً او ضرّه او ما کرّه»

از ما نیست هر کسی که در کار مسلمانی غش به کار برد یا به او زیان رساند و یا با او به نیرنگ رفتار کند».

## حاکمیت معیارهای سرمایه داری

امام رضا علیه السلام:

«... لعله ذهاب المعروف... و رغبة الناس في الربح...»<sup>(46)</sup>.

چون نیکوکاری (از میان جامعه) رخت بر می بندد... و مردم به سودخواری گرایش می یابند.

در این فصل، سخن از معیارها و اصول فکری و ارزشی سرمایه داری و رابطه ی آن با فقر است این معیارها بطور نوعی، چیزهایی است که آنها را در فکر و فرهنگ جامعه وارد کرده اند، و از علل درونی پیدایش فقر است.

عوامل درونی و فکری، انگیزه های اصلی برای جهت گیریها و عملکردهای اقتصادی - اجتماعی است. از اینرو می توان حاکمیت معیارها و ارزشهای نظام سرمایه داری و مال اندوزی را از عوامل اصلی و ساختاری دانست که ثروتها و اموال را به سود طبقه ی سرمایه دار به جریان می اندازد و فقر و محرومیت را در سطح جامعه می گستراند. برخی از این معیارها که از احادیث امام رضا علیه السلام استفاده می شود، از این قرار است:

### 1- اصالت دادن به مالکیت انسان.

این بینش، زمینه ساز آزادی و استقلال در ثروت اندوزی و تکاثرگرایی و نادیده گرفتن تعهد و مسئولیت است، و موجب تحریف مفهومی مال و ملک. در برابر بینش یاد شده، بینش عاریتی و استخلافی است در اموال که از تعالیم رضوی به دست آمد. و در قرآن کریم و دیگر احادیث بدان تصریح شده است، و سیره ی موحدین عالم همیشه این بوده و هست. درباره ی این موضوع در آغاز کتب سخن گفته شد.

این بینش زمینه ساز عمل به تعهدها و مسئولیتهای مالی است و دوری از شیوه های ظالمانه ی سرمایه داری در اموال.

## 2- بینش غلط در اصل «حرمت مال»

اصل حرمت مال از حقیقت و وسعت دایره ی خود دور شده و در همه ی مصادیق خود به صورت جدی رعایت نمی شود. به سخن دیگر، اصل «حرمت مال» که برای تأمین امنیت اقتصادی در جامعه و ایجاد روابط عادلانه اقتصادی است، و هدف آن از میان برداشتن روابط غاصبانه و زورمدارانه ی آکل و مأکولی اقتصادی و پایمال کردن حقوق محرومان و کارگران و کشاورزان است، به سود طبقه ی مسرف و مترف و سرمایه دار تفسیر می شود (یعنی مصرف پرستان و شادخواران و پیر ریخت و پاشان و مالکانی که اموال کلان آنان - بطور نوعی - از راههای نامشروع گرد آمده است)، و هر گونه اعتراض و مخالفت با بیدادگریهای مالی زرپرستان را مانع می گردد.

این تحریف موضعی در اصل «حرمت مال»، است که قانون یاد شده را از موضع و مدار اصلی خود خارج می سازد و تنها آن را به سود طبقه ی خاصی تفسیر می کند، و بر عملکرد ظالمانه نظامهای سرمایه داری صحه می گذارد.

## 3- سود و سودپرستی و هدف شدن مال و مال اندوزی

این حالت انگیزه ی گردآوری ثروت از راههای نامشروع و ظالمانه و پایمال کردن حق و حقوق مردم است. در کلام امام رضا علیه السلام کشش و میل به طرف سودخواری که در طبقه ی رباخوار پیدا می شود، محکوم شده است.

## 4- آزاد دانستن انسان در مسائل مالی و شیوه های تولید و توزیع و مصرف

این بینش که تحریف در مفهوم آزادی و تفسیر غلط آن است، به لیبرالیسم اقتصادی می انجامد، که از اصول تفکر سرمایه داری غرب است. این موضوع نیز در تعالیم رضوی محکوم شده است؛ چنانکه در «اصل محدودیت» در مسائل مالی روشن شد.

## مدیریت خائن

امام رضا علیه السلام:

«لَمْ يَخُنْكَ الْآمِينُ وَلَكِنْ ائْتَمَنْتَ الْخَائِنَ»<sup>(47)</sup>.

«انسان امین به تو خیانت نکرده است؛ بلکه تو به خائن اعتماد کردی.»

عقب ماندگی و نارسایی در جوامع کم رشد، چنانکه از نا آگاهی و نبود متخصص و مدیریت ماهر ناشی می گردد، از مدیریتهای خائن و طرحها و نقشه های خائنانه نیز سرچشمه می گیرد. این هر دو نوع مدیریت، بویژه در بخشهای اقتصادی، در کشورهای عقب نگهداشته شده و مستضعف، فراوان دیده می شود.

این کشورها، در اثر وابستگی و عدم استقلال سیاسی، زیر نفوذ بیگانه قرار دارند و بیگانگان که هدفی جز استثمار و چپاول کشورهای ضعیف ندارند، با نفوذ در مراکز حساس اقتصادی، مدیران خائن و مزدوری را به کار می گمارند، - یا افرادی نفوذی را، اگر چه ظاهر الصلاح، در آن مراکز جای می دهند - و از این راه سر رشته ی کارها را در دست می گیرند، و در برنامه ریزی های اقتصادی جانب سرمایه داری های کلان و وابسته به خود را در نظر می گیرند، و به توده های محروم نمی اندیشند؛ و در نتیجه توده ی مردم را به فقر دچار می سازند.

برخی از مردم جهان سوم، در پرتو آگاهی و رشد فکری - که از طریق متفکران، نویسندگان و رهبران به دست می آید - با سلطه ی نظامی و سیاسی خارجی به مبارزه برمی خیزند، و در بسیاری از موارد موفق می شوند زنجیرهای اسارت و حاکمیت بیگانه را بگسلند؛ لیکن پس از بیرون راندن بیگانه، دچار دو شیوه از مدیریت می گردند که دست کمی از مدیریتهای وابسته به بیگانه را ندارد:

نخست، مدیریتهای جاهلانه و غیر ماهر، که با این که دوستانه و خودی است، لیکن جز هرز دادن نیروها و سرمایه ها و اقتصاد جامعه، کاری انجام نمی دهد.

برخی از مدیران نفوذی و خائن که در سیمای دوست در می آیند، و سنگ برنامه ریزی مردمی و حمایت از محرومان را به سینه می زنند، و با شیطنت و شیادی ویژه ای - و با دوره هایی که دیده اند - بخشهای اقتصادی جامعه را به زیان توده ها هدایت می کنند و روز بروز بر فقر و وابستگی او مصرف زدگی می افزایند، و به تدریج راه سلطه ی بیگانه را هموار می سازند، و نتایج همان پیروزی سیاسی را نیز بر باد می دهند.

امام رضا علیه السلام، در کلام خویش، بر خیانت اشاره می کند، و سر رشته کارها را به خائن سپردن و به خائن اعتماد کردن را خیانت می شمارد.

از شگردهای خائنها ی خادم نما، ارائه طرحها و نقشه هایی است که در نظرها می تواند مفید و سازنده جلوه کند و در ظاهر صلاح باشد. به کارگیری این نوع طرحها، حساب شده و با بررسی انجام می گیرد و هر فرد یا گروه اجتماعی به سادگی نمی تواند باطن زیانبار این گونه طرحها و برنامه ها را کشف کند و از عملی شدن آنها مانع گردد.

بدین جهت است که در برنامه ریزیها، نخستین ضرورت، وجود برنامه ریزان و مدیران متعهد، دلسوز، مؤمن و متخصص است، تا از نیتهای شوم مدیران خائن و وابسته پرده بردارند و با منطق و استدلال و محاسبه، زیان کار آنان را برای جامعه روشن سازند.

از شگردهای دیگر آنان این است که هر طرح و برنامه ی مترقی و سازنده ای را با نیرنگهای ویژه از مسیر اصولی خود منحرف می کنند، و آن طرح و برنامه را با تندروی و کندروی دچار تحریف معنوی یا موضعی می سازند؛ یعنی یا مفهوم آن دگرگون می کنند و یا موضع و جایگاه آن را تغییر می دهند؛ و در نتیجه، آن طرح و برنامه را با شکست روبرو می سازند.

و شبکه های اداری استعماری، بیشترین کارشان متوجه این امور است، که یا طرحهای خائنه و به ظاهر مصلحانه بدهند و یا از اجرای درست و بموقع هر طرح و برنامه ای جلوگیری کنند.

برای نمونه دو مثال می آوریم:

الف - اگر قانون و برنامه ای ارائه شود که، جامعه امنیت اقتصادی داشته باشند و احساس کنند که میدان کار، صنعت، تولید و فعالیت های اقتصادی باز است و می توانند به کارهای سازنده روی آورند و جامعه را از محرومیت و وابستگی و نارسایی نجات دهند، آن دستها وارد عمل می شوند و با نقشه های خائنه، مفهوم و موضع عملی شدن قانون را منحرف می کنند، و آن را به سود زلوهای اجتماعی و دزدان اقتصادی تفسیر می نمایند، و در عمل، به این قشر، آزادی اقتصادی می دهند تا هر چه بیشتر خون مردم را بمکند.

ب - اگر طرح و قانونی ارائه گردد، برای اینکه آزادی محترمانه، گرانفروشان، رباخواران و زلوهای اقتصادی محدود گردد و آنان مجازات شوند، تا جامعه امنیت اقتصادی بیابد؛ با ایجاد انحراف و در مفهوم و مسیر قانون، آن را از میان می برند، و به جای آنکه به سراغ آن کسان بروند، به سراغ تولیدکنندگان و شرکت های تولیدی مفید و سرمایه هایی می روند که در راه جامعه و خدمت به مردم به کار رفته است، و آنان را از کار باز می دارند، و بخش های اقتصادی مردمی و خیراندیش و متعهد به حقوق جامعه و مصرف کنندگان و مقررات دولت را به ورشکستگی می کشانند، و بخش های قدرتمند و سرمایه های کلان اقتصادی را پابرجا و بی رقیب می سازند، که جز به چپاول حقوق جامعه و رشد سود و سرمایه ی خود به چیزی نمی اندیشند و از عمل به هر قانون و مقررات محدود کننده ای با هزار نیرنگ و ترفند سرباز می زنند.



## تأمین نیازمندی ها در طبیعت

امام رضا علیه السلام:

«... انا وجدنا كلما احل الله تبارك و تعالی ففیه صلاح العباد و بقائهم و لهم الیه الحاجة التي لا يستغنون عنها... و وجدنا المحرم من الاشیاء لا حاجة للعباد الیه و وجدناه مفسدا داعیا الی الفناء و الهلاك...»<sup>(48)</sup>.

ما (با بررسی احکام) می یابیم که هر چه را خداوند متعال حلال شمرده است مایه ی صلاح و بقای مردم است، و مورد نیاز آنان بگونه ای که نمی توانند از آن دست بردارند... و چیزهایی را حرام و ممنوع یافتیم که مردمان را به آنها نیازی نیست؛ بلکه آن چیزها فسادآور است و نابود کننده و هلاکت بار.

از مسائل فکری و عقیدتی نادرستی که زمینه ی درونی فقر و محرومیت را می سازد و رویارویی با آن را غلط و ناممکن جلوه می دهد، نسبت دادن فقر است به عوامل طبیعی و کمبود مواد در زمین،<sup>(49)</sup> و سلب مسئولیت از انسانها و سیستم و نظام اجتماعی. در این نوع اندیشه ها، مبارزه با فقر غیرممکن و بیرون از حوزه ی اختیار و قدرت انسان معرفی می شود. و این اشتباهی بزرگ و بدآموزی زیانباری است که از عوامل فکری و فرهنگی پایداری فقر در جامعه می باشد.

اکنون با مراجعه به مجموعه آموزشهای رضوی، نیک روشن می گردد که این اندیشه، نادرست و مخالف گفتار امام رضا علیه السلام است.

امام در کلام یاد شده که از فلسفه احکام سخن می گوید، هماهنگی نظام تشریح و نظام تکوین را - در تأمین احتیاجات انسان - بیان کرده، معیار احکام الهی را رفع نیاز انسان و بقای او شمرده است. دین بر اساس حلال و حرام استوار است و حلیت و جواز، بر اصل

صلاح و بقا و احتیاج پی نهاده شده است؛ و حرمت بر اصل فساد، فناء، هلاکت و بی نیازی آدمی از چیزهای حرام.

بنابراین، آنچه برای ادامه ی زندگی و بقای انسان لازم است، در طبیعت موجود است و در شرع حلال و جایز شمرده شده است. و آنچه برای انسان زیان دارد، یا موجب نابودی و هلاکت اوست، حرام و ممنوع گشته است.

از این کلام بخوبی روشن می شود که در نظام تکوین و جهان آفرینش، همه ی آنچه مورد نیاز انسان و عامل بقا و پایداری و زمینه ی صلاح و هدایت اوست آفریده شده و در دسترس او قرار گرفته است. و اگر موانعی انسانی چون ظلم، خیانت، غصب، سرقت، احتکار، و مصرف های اسراف طبقات ثروتمند، و ویژه ساختن کالاها به اشخاص پیش نیاید، طبیعت غنی است و مواد لازم زندگی خلق را تامین کرده است. و این نظر کارشناسان مسائل اقتصادی و زیست محیطی و انسانی است.

«... بهتر آن است که دنیایی را به فرزندان خود واگذاریم که امکان برآوردن نیاز همگان به غذا، آموزش، کار مطلوب، سر پناه و بهداشت مناسب در آن گسترش یافته نه این که نقصان گرفته باشد. این کار فقط به شرطی امکان دارد که مردم جوامع مصرفی، شیوه ی زندگی خود را دگرگون کنند.»<sup>(50)</sup>

امام صادق علیه السلام:

«... فانک اذا تأملت العالم بفکرک... وجدته کالبیت المبنی المعد فیه جمیع ما یحتاج الیه عباده... و کل شیء فیها لشأنه معد، و الانسان کالمملک ذلک البیت.»<sup>(51)</sup>

چه اگر در اندیشه ی خود درباره ی جهان تأمل کنی و به عقل خود درصدد شناخت آن برآیی، آن را همچون خانه ای خواهی دید که ساخته و پرداخته شده و هر چه مورد نیاز بندگان بوده در آن فراهم آمده است؛ و هر چیز رد آن - چنان که باید - آماده شده است. و آدمی همچون مالک این خانه است که همه ی آنچه در آن است به اختیار وی قرار گرفته

است. و گونه های رستنی برای رفع نیازمندی های او آماده شده است. و جانوران گوناگون در مصالح و منافع او مصرف می شود...

## مالیاتهای اسلامی (زکات)

امام رضا علیه السلام:

«ان علة الزكاة من اجل قوت الفقراء... كما قال عزوجل: (لَتُبْلَوْنَ فِيْ اَمْوَالِكُمْ وَ اَنْفُسِكُمْ). في اموالكم اخراج الزكاة... مع ما في ذلك من اداء شكر نعم الله عزوجل... مع ما فيه من الزيادة و الرأفة و الرحمة لاهل الضعف و العطف على اهل المسكنة، و الحث لهم على المساواة، و تقوية الفقراء و المعونة لهم على امر الدين...»<sup>(52)</sup>.

قانون زکات، برای تأمین (زندگی) بینوایان وضع شد، چنانکه خدای بزرگ فرموده است: «شما را در اموال و جانها تان امتحان می کنیم.» (امتحان) در اموال پرداخت زکات است... با دیگر فوایدی که در این قانون نهفته است چون افزایش (مال) و احساس مندی و مهربانی نسبت به ناتوانان، و توجه به حال بینوایان، و سوق دادن جامعه به مساوات و برابری، و توانبخشی به فقیران، و یاری رساندن به آنان در انجام تکالیف دینی...

قوانینی برای تعدیل اقتصادی و معیشتی در جامعه و برطرف کردن احتیاجات لازم وضع شده است، چون خمس، زکات، و... در اجتماعی که تعادل داشته و از نظام اقتصادی عادلانه و سالمی برخوردار باشد، اکثریت قاطع مردم درآمدی کافی و بسنده خواهند داشت و نیازهای خود را تأمین خواهند کرد. در چنین اجتماعی، درصد اندکی از مردم محروم می مانند که محرومیت آنان به جبرهای طبیعی، ناتوانیهای جسمی، و گهگاه ظلم ها و حق کشیهای فردی و جزئی مربوط می شود.

اینگونه محرومیت ها، با اجرای قوانین یاد شده و تن دادن مردم به آنها برطرف می گردد - چنانکه در کلام والای امام رضا علیه السلام آمده است - که علت وضع قانون زکات، تأمین خوراک بینوایان و کمک به آنان است تا اندازه ای که چون دیگران بتوانند به امور دین و دنیای خود برسند.

تقویت بنیه ی بینوایان و توان یابی آنان برای انجام دادن تکالیف دینی، هدف و مرز این قانون است. و تکلیف بر پایه ی حصول این مقصود ارزشمند استوار است. و تا این مقصود در همه ی افراد تهیدست جامعه ی تحقق نیافته، تکلیف باقی است.

و این چگونگی روشن می کند که اگر ظلم و استثمار، در دوران طولانی بر اجتماعی حاکم بود، و فقر و محرومیت همه گیر و عمیق گشته بود، باید به هدف اصلی و علت وضع قانون توجه کرد؛ و آن - چنانکه در کلام امام رضا علیه السلام آمده است - مساوات با محرومان و کمک رسانی و توان بخشی به آنان است تا قادر به زندگی و عمل به احکام دین باشند.

## حق معلوم

امام رضا علیه السلام:

«... قلت له: هل على الرجل في ماله سوى الزكاة؟ قال: نعم؛ أين ما قال الله: (وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخْتَفُونَ سُوءَ الْحِسَابِ) (54).

راوی می گوید:

به امام گفتم: آیا در مال تکلیفی جز زکات هست؟ امام فرمود: آری، پس این فرموده ی خدای درباره ی صله ی ارحام (مسئولیت های خانوادگی) و امثال آن کجا رفت: «کسانی که آنچه را خدا به پیوند دادن آن فرمان داده پیوند می دهند و از خدای خویش می ترسند و از سختی حساب بیم دارند».

در این حدیث، امام رضا علیه السلام به روشنی از حقوقی در مال افزون بر زکات، سخن گفته است. سؤال راوی از همین موضوع است که پس از ادای زکات، آیا تکلیف دیگری انسان دارد؟ امام در پاسخ می گوید:

بلی، پس از پرداختن زکات مسئولیت های مالی دیگری نیز هست. و به آیه ای از قرآن استدلال می کنند، که از صله ی رحم و پیوندهای خانوادگی سخن گفته است. در آموزشهای رضوی مسئولیت های مالی اهمیت فراوانی دارد و در ردیف اول مسئولیت ها است، و بازخواست و حسابرسی روز رستاخیز نیز در درجه ی نخست به آنها بستگی دارد:

امام رضا علیه السلام:

«عن آبائه علیهم السلام عن علی علیه السلام، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:... أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ أَمِيرٌ مُتَسَلِّطٌ لَمْ يَعِدِلْ وَ ذُو ثَرَوَةٍ مِنَ الْمَالِ لَمْ يُعْطِ الْمَالَ حَقَّهُ...» (55).

به نقل از پدرانش از امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ... نخستین کسی که داخل دوزخ گردد حاکمی است که دادگر نبوده و ثروتمندی است که حق مال را ادا نکرده است (حقوق مالی را نپرداخته است).

## مسئولیت های مالی و کیفر آنها در ردیف مسئولیت

حکومت و حاکمان قرار گرفته است، و این اهمیت آن و الزامی بودن آن را روشن می سازد.

در حدیث دیگری، امام رضا علیه السلام لزوم حقوق مالی بیش از زکات را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند:

امام رضا علیه السلام:

«عن آبائه، عن امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام: قیل: یا نبی الله! افی المال حق سوی الزکاة؟ قال: نعم، بر الرحم اذا ادبرت، و صلة الجار المسلم؛ فما اقرب من بات شعبان و جاره المسلم جائع...»<sup>(56)</sup>.

نقل از پدرانش، از امام علی علیه السلام: به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: آیا در مال تکلیفی جز زکات هست؟ پیامبر فرمود: آری، نیکی کردن (با مال) نسبت به بستگان آنگاه که روگردانند، و رسیدگی به همسایه ی مسلمان؛ به من ایمان نیاورده است کسی که سیر بخوابد و همسایه ی مسلمان او گرسنه باشد...»

در قرآن به روشنی از این مسئولیت بزرگ اجتماعی، پرده برمی دارد:

**(وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ)**<sup>(57)</sup>.

«کسانی که سائل و محروم در اموال آنان حقی معلوم دارند.»



## تأمین سطح زندگی

امام رضا علیه السلام:

« إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُبِحْ أَكْلًا وَلَا شُرْبًا إِلَّا لِمَا فِيهِ الْمَنْفَعَةُ وَالصَّلَاحُ وَلَمْ يُحَرِّمِ إِلَّا مَا فِيهِ الضَّرَرُ وَالتَّلَفُ وَالْفَسَادُ، فَكُلُّ نَافِعٍ مُقَوِّ لِلْجِسْمِ فِيهِ قُوَّةٌ لِلْبَدَنِ فَهُوَ حَلَالٌ...»<sup>(58)</sup>

خدای متعال هیچ خوردن و نوشیدنی را جایز نکرده مگر آنچه در آن سود و صلاحی است؛ و (هیچ چیز را) ممنوع نکرده مگر آنچه در آن زیان و نابودی و تباهی بوده است. پس هر چه سودمند و توان بخش جسم باشد و به بدن آدمی نیرو بدهد، حلال است... یکی از مسائلی که فقر را پدیده ای ضد اسلامی معرفی می کند و ضرورت مبارزه با آن را از نظر اسلام روشن می سازد، تبیین کمیت و کیفیت سطح زندگی و لزوم تأمین مواد و مایحتاج زندگی همه ی مردم است. این موضوع مهم و حیاتی و اسلامی، در احادیث امام رضا علیه السلام مطرح شده است.

امام در طرح مسائل گوناگون حیات و سعادت و رشد زندگی انسان، از سطح زندگی معقول و درستی سخن گفته اند که با شکوفایی استعداد های مادی و معنوی و تکامل فردی و اجتماعی انسان متناسب است. مجموعه ی این گفتار، روشن می سازد که امام رضا علیه السلام درباره ی سطح زندگی و حد و مرز نیازهای آن چگونه می اندیشند، و چه کالاها و مواد و امکاناتی را برای زندگی انسان لازم می دانند. از این موضوع به دست می آید که فقر و تهیدستی و نبود سطح زندگی لازم، با اندیشه های امام به کلی ناسازگار است. اکنون با دستیابی به نهاد اصلی در این اندیشه، به شاخه ها و بخشهای گوناگون از آموزشهای رضوی می پردازیم، که سطح زندگی را در جهت های گوناگون، ترسیم کرده و ریزتر و دقیق تر مسائل آن را مطرح ساخته است.

## نان و آب

«سُئِلَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ طَعْمِ الْخُبْزِ وَالْمَاءِ فَقَالَ: طَعْمُ الْمَاءِ طَعْمُ الْحَيَاةِ وَطَعْمُ الْخُبْزِ طَعْمُ الْعَيْشِ» (59).

«از مزه ی نان و آب از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ سؤال شد. امام فرمود: مزه ی آب، مزه ی زندگی است و مزه ی نان مزه ی زیستن».

در این کلام که نگرشی اصولی و ژرف به مسائل حیات انسانی افکنده است، از مزه ی نان و آب سخن رفته و طعم آب، طعم حیات، و طعم نان، طعم زندگی شمرده شده است. اینکه مزه ی آب، مزه ی زندگی است تردید ندارد، زیرا آب عنصر اصلی تشکیل حیات و شرط ضروری تداوم آن است. بیشترین قسمت بدنه ی موجودات، بویژه گیاهان و حیوانات و انسان، آب است. درصد آب در تشکیل بدن انسان، بیشتر از دیگر مواد است.

در نظام تولید و اداره ی اقتصادی زندگی انسان نیز آب، سهم حیاتی دارد، و برآستی مزه ی زندگی مزه ی آب است، چنانکه در سخن امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده بود. مادر بسیاری از صنایع، تولیدات و فراورده های کشاورزی است. و کشاورزی بدون آب ممکن نیست. محرومیت طبقه ی زحمتکش کشاورز بیشتر به محرومیت از آب بستگی دارد؛ بویژه در مناطقی که زمین زیاد است و آب کم، چون قاره ی آسیا و آفریقا. به طور کلی، و در همه جا، زندگی و حیات کشاورز و کشاورزی به آب بستگی دارد. در صنایع دیگر نیز آب ضروری است.

«مزه ی نان، مزه ی زندگی»، نیز اصلی تردیدناپذیر و قانونی بی استثنا است؛ زیرا انسان بدون غذا نمی تواند زندگی کند، و نان برای او ماده ی غذاها است. در قرآن کریم، این دو شرط اصلی زندگی مطرح گشته است:

(...جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ...) (60).

«وهر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم...»  
(وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَداً لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ...)<sup>(61)</sup>  
«ما پیامبران را کالبدی نساختیم که غذا نخورند...»

## گوشت

امام رضا علیه السلام:

«عن علی بن ابی طالب علیه السلام: عَلَیْكُمْ بِاللَّحْمِ فَإِنَّهُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ - وَ مَنْ تَرَكَ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ یَوْماً سَاءَ خُلُقُهُ» (62).

«لازم است گوشت بخورید، که آن (بر اندام شما) گوشت می رویاند. آن کس که چهل روز گوشت نخورد، اخلاقش نکوهیده می گردد.»

در تغذیه، گوشت ضروری است، بسیاری از نیازها و مواد بدن از گوشت تأمین می شود، و توان و نیروی آدمی از پروتئین حیوانی به دست می آید.

در فراز نخست حدیث، به این ضرورت اشاره شده است که ماهیچه ها و عضلات و رگ و پیوندهای بدن که کارآیی استخوان را تضمین می کند و اسکلت بدن را چون پوششی نیرومند می پوشاند، از خوردن گوشت رشد می کند و تغذیه می شود.

در فراز دوم، رابطه ی مادیت و معنویت و اخلاق و اقتصاد و تغذیه و حالات روانی انسان با تعبیری بسیار گویا مطرح گشته است: هر کسی چهل روز گوشت نخورد، اخلاق او بد می شود. این بدی اخلاقی و زشت خویی، از ترک خوردن گوشت پدید می آید.

شاید علت عمده ی این موضوع این باشد که خوردن گوشت موجب ضعف بدن و سیستم اعصاب است، و این بر ناتوانی روحی و ضعف اراده ی انسان تأثیر عمده می گذارد و از تسلط انسان بر خود می کاهد، و آرامش لازم در برابر حوادث زندگی که از نیرومندی اعصاب و سلامت مزاج نشأت می گیرد، از دست می رود، و انسان به فردی ضعیف، نا آرام، پرخاشجو و بی تحمل تبدیل می شود. و این ریشه ی همه ی بدرفتاریها و کژخلقیها در روابط اجتماعی دو خانوادگی است.

احادیثی نیز در نکوهش گوشت خواری رسیده است. از جمع این دو دسته احادیث و مقایسه ی آنها روشن می شود که مداومت بر گوشت خواری زیان می رساند، اما ترک آن نیز موجب ضعف و ناتوانی است.

پیامبر اکرم ﷺ:

«مَنْ أَكَلَ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا صَبَاحًا قَسَا قَلْبُهُ»<sup>(63)</sup>.

هر کس چهل روز (پیاپی) گوشت بخورد، به سنگدلی دچار گردد.

## لباس

امام رضا علیه السلام:

«بزنتی: مَا تَقُولُ فِي اللَّبَاسِ الْحُسَيْنِ؟... فَقَالَ لِي: اَلْبَسْ وَتَجَمَّلْ...»<sup>(64)</sup>.

بزنتی (راوی معروف) می گوید:

پدرم گفت:

«در پوشیدن لباسهای زیبای چه می گویی؟...»

امام رضا علیه السلام گفت:

«پوش و زیبا ببوش...»

لباس از ضروریات زندگی است. نوسان در درجه هوا، تابش نور خورشید و وزش نسیم های گوناگون، ضرورت پوشش تن را آشکار می کند؛ صرف نظر از اینکه برخی از پوششها واجب است، و برخی جنبه ی اخلاقی نیز دارد.

در دستورات اسلامی، پوشش برای زن و برخی پوششها برای مرد، واجب شمرده شده است. از این فراتر، آرایش سیمای ظاهری است در جامعه و برای چشمهای نظاره گر که دستوری اخلاقی است، و لازم است مؤمنان با سیمایی خوشایند و آراسته در جامعه گام گذارند و شکوه ظاهری جامعه را حفظ کنند، چنانکه در روایت امام رضا علیه السلام لباس زیبا تجویز شده است؛ از جمله برای حفظ همین شکوه ظاهری جامعه ی اسلامی.

ضرورت مقدار لازم لباس تردیدپذیر نیست، لیکن چگونگی و کیفیت آن با سطح درآمد و زندگی مردم و جامعه رابطه دارد. اگر سطح درآمدها پائین باشد و ضرورتهای زندگی تأمین نگردد، لباس نیز باید در حد لازم مورد استفاده قرار گیرد.

و اگر سطح درآمدها بالا باشد، و مسائل اولیه ی زندگی حل شده باشد، از لباسهای زیبا و فاخر نیز می توان استفاده کرد. در کلام دیگری از امام رضا علیه السلام که در همین بخش (فصل:

رابطه ی سطح زندگی و سطح درآمد) مطرح خواهد شد، رابطه ی سطح زندگی و سطح درآمد و وضعیت اقتصادی جامعه تبیین خواهد گشت.

## نظافت و بهداشت

امام رضا علیه السلام:

«أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحِبُّ الْجَمَالَ وَالتَّجَمُّلَ وَيُبْغِضُ الْبُؤْسَ وَالتَّبَاؤُسَ وَأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُبْغِضُ مِنَ الرِّجَالِ الْقَاذُورَةَ...»<sup>(65)</sup>.

«خداوند متعال بیچارگی و بیچاره نمایی را دشمن می دارد، و خداوند مردم زولیده و کثیف را دشمن می دارد...»

بهداشت و نظافت، در نظر امام اهمیتی ویژه دارد، و کتیفی و پلیدی نکوهیده و زشت و موجب خشم الهی است. شستشوی بدن - که رکن بهداشت است - در حد نسبتاً بالای آن، در آموزشهای رضوی آمده است.



## تزئین و آرایش

امام رضا علیه السلام:

«حسن بن جهم: دخلت علی ابی الحسن علیه السلام و هو مخضب بسواد. فقلت: جعلت فداک قد اختضبت بالسواد؟ قال: ان فی الخضاب اجرا. ان الخضاب و التھیئة مما یزید فی عفة النساء، و لقد ترک النساء العفة لترك ازواجهن التھیئة لهن» <sup>(66)</sup>.

ابن جهم می گوید:

«نزد امام رضا علیه السلام رفتم و او موهایش را رنگ سیاه زده بود. گفتم: فدایت شوم، با رنگ سیاه موهایت را رنگ کردی؟ فرمود: در رنگ آمیزی مو پاداش است. رنگ کردن موی و آمادگی (یا آراستن ظاهر) از چیزهایی است که پاکدامنی زنان را افزون می سازد، و زنان پاکدامنی را رها کردند چون همسرانشان خود را برای ایشان آماده نکردند.»

امام در این کلام، به دو موضوع اشاره کرده اند:

نخست، پاداش اخروی و اجر الهی زینت و آرایش کردن. دوم ارزش اجتماعی و تکلیفی آن. این هر دو موضوع، مهم است. و موضوع دوم که بیانگر فلسفه ی اجتماعی آرایش و آراستگی است، اهمیتی ویژه دارد، چون آرایش مردان و آراستن سیمای ظاهری، خود موجب افزونی پاکدامنی زنان می گردد، و احساس لذت جویی و زیباپرستی آنان را اشباع می کند.

درباره ی شیوه ی زندگی اجتماعی امام رضا علیه السلام رسیده است که آن امام بزرگ، در خانه لباسهای پاره و درشت و پشمینه می پوشید، و بر خویش سخت می گرفت و دشوار می زیست، و از آسایش و راحت طلبی دوری می گزید؛ و هنگامی که در جمع ظاهر می گشت، و میان مردمان می آمد، خود را می آراست و زینت می کرد.

در این رفتار امام، که بازگو کننده ی اندیشه و فکر امام است، آرایش و آراستگی ظاهر، نوعی تکلیف اجتماعی برای احترام به دیگران معرفی شده است. در جامعه، چشمها به انسان دوخته می شود، و از راه چشمها، دلها و روانها متوجه انسان می گردد.

حال، اگر سیمای ظاهری انسان آراسته، تمیز، منظم و موزون بود، مردم از دیدار انسان لذت می برند و در دل شادمان می گردند، چنانکه در برابر مناظر زیبای طبیعت قرار گرفته باشند. در حالت دیگر که ظاهر انسان ژولیده، و چهره اش پژمرده و افسرده و آلوده و چندان آوار باشد، حال دیگران را می گیرد، و آنان را آزار می دهد و افسرده می سازد.

از این رو، آرایش ظاهری، حق بزرگ انسانی و اجتماعی است که موجبات خرسندی مردمان را فراهم می آورد. و این چگونگی به اغنیا و توانگران اختصاص ندارد، و باید برای هم فراهم باشد، چون همه در اجتماع ظاهر می شوند و با یکدیگر روبرو می گردند و بر یکدیگر تأثیر می گذارند.

عطر، بوی خوش

امام رضا علیه السلام:

«لَا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يَدَعَ الطِّيبَ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ فَيَوْمٌ وَيَوْمٌ لَا فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَنِي  
كُلِّ جُمُعَةٍ وَلَا يَدَعَ ذَلِكَ»<sup>(67)</sup>.

«شایسته نیست که انسان هر روز عطر نزند. اگر هر روز نتوانست روز در میان، و اگر نتوانست در هر جمعه. و این (اندازه) را ترک نکند.»

استفاده از عطر برای انسان در حال عبادت و در خانواده و جامعه امری لازم و تکلیفی است انسانی و اخلاقی، که امام رضا علیه السلام بر آن تأکید فرموده است. اساس زندگی انسان بر انس، آمیزش و معاشرت نهاده شده است.

انس و معاشرت و همگرایی، جاذبه ها و دافعه هایی دارد:

جاذبه ها و دافعه های مادی و معنوی. زشت خوئی، آزمندی، کینه توزی، بی عاطفگی، خشم و... از دافعه های معنوی و اخلاقی است که دیگران را از انسان دور می کند و آدمی را تنها می گذارد، چنانکه اخلاق نیک، گذشت، خوشرویی، مهرورزی و بردباری، زمینه های دوست یابی و گرایش دیگران و جلب دوستی است.

مسائل و اشیای مادی نیز می تواند در تحکیم روابط اجتماعی و جذب و جلب مردم مؤثر باشد. از جاذبه های مادی، تمیزی، آراستگی ظاهری، بوی خوش و استفاده از عطریات است.

در خانواده نیز استفاده از عطر، به دو جهت اهمیت دارد: نخست: موضوعی است که در کلام پیشین امام بود، و آن فراهم شدن زمینه های خرسندی خاطر زنان است و گرایش بیشتر آنان به پاکي و پاکدامنی. و دیگر، احترام به روابط گروهی و احساس و عواطف انسانی است، که افراد خانواده نیز چون دیگر انسانها باید از همنشینی با انسان لذت ببرند و شادمان گردند.

در عبادات نیز استفاده از بوی های خوش و انواع عطرها تاکید شده است. این نیز عللی دارد و مهمترین آنها این است که انسان در عبادت و در پیشگاه خداوند متعال باید با بهترین حال و آراسته ترین سیما باشد، و جامه ی تمیز بر تن کند، و بدن او پاکیزه باشد، و عطر و بوی خوش به کار برد.

دیگر این که، ملائکه و قوای معنوی و مأموران الهی که به نماز و عبادت انسان متوجه اند، از بوی های خوش تغذیه می کنند. و این موجب جذب و توجه بیشتر آنان می گردد، و از جهاتی در عمل مؤثر است.

آری کشاورز، کارگر، حتی معدن چینی که در اعماق زمین به استخراج سنگ آهن و ذغال سنگ و... مشغولند و کارگرانی که در کوره پز خانه ها و... به کار دست می یازند، همه و همه، چون تشکیل دهنده ی جامعه ی مؤمنانند، باید بتوانند دارای ظاهر آراسته باشند، و از بوی خوش و دیگر چیزها استفاده کنند، و به این گونه مسائل در زندگی دست یابند، و در خانه و خانواده ی خود، اسباب رضایت و خرسندی همسر و فرزندان خود را فراهم آورند.

## رابطه ی سطح زندگی و سطح درآمد

امام رضا علیه السلام:

«ان اهل الضعف من موالی یحبون ان اجلس علی اللبود، و البس الخشن، و لیس یتحمل الزمان ذلک»<sup>(68)</sup>.

«کوته فکران از دوستانم دوست دارند من بر نمد بنشینم و جامه ی زبر بر تن کنم؛ لیکن زمان، مقتضی این زندگی نیست.»

امام در این کلام، به روشنی از فراخور و ظرفیتهای زمانی سخن گفته و میان دوره ها و زمانها تفاوت قائل شده است. از آغاز سخن امام چنین به دست می آید که برخی انتظار داشتند که ایشان نیز مانند زمان حضرت علی علیه السلام لباس بیوشد و به سان او زندگی کند. امام در پاسخ آنان به تفاوت دوره ها و زمانها و مسئولیتهای هر زمان اشاره می کند.

## تأمین سالیانه

امام رضا علیه السلام:

«ان الانسان اذا ادخر طعام سنة، خف ظهره و استراح، و كان ابو جعفر علیه السلام و ابو عبدالله علیه السلام، لا يشتريان عقدة حتى یحرزا طعام سنتهما»<sup>(69)</sup>.

«آدمی اگر خوراک یک سال را ذخیره کند، خود را سبکبار و آسوده حس می کند، و چنین بودند امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام - هنگامی که امکانی به هم می رسید - باغی نمی خریدند (به منظور تأمین آتیه)، مگر پس از اینکه به مقدار خوراک خود کنار می گذاشتند.»

در موضوع سطح زندگی از نظر امام رضا علیه السلام، تأمین زندگی سالیانه لازم است، چنانکه در کلام والای امام مطرح گشته است. در این بیان، به فلسفه ی این موضوع نیز اشاره شده است که انسان هنگامی که غذای یک سال را ذخیره داشت، آسایش خاطر دارد. و آسایش خاطر، زمینه ی اصلی رشد اندیشه و عمل آدمی است.

با آسایش خاطر، انسان در هر زمینه می تواند به راه و کار خود ادامه دهد و آنچه را در توان دارد شکوفا سازد، و برای جامعه به معنای واقعی مفید باشد و بازده ی ارزنده داشته باشد. تأمین اقتصادی از دیگر تأمینهای اجتماعی اگر مهمتر نباشد، کمتر نیست. احتیاج بدترین مشکل است که انسان را تا حد بردگی سوق می دهد و از هر گونه شکوفایی و کارایی و مفید بودن برای جامعه بازمی دارد.

## حرمت مال و رشد آن

امام رضا علیه السلام:

«عن أبيه علیه السلام عن آبائه علیهم السلام، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: المغبون لا محمود ولا مأجور» (70).  
«نقل از پدر خویش، از پدران خویش، از پیامبر اکرم که فرمود: انسان گول خورده (مغبون شده)، نه ارزشی دارد نه پاداشی.»

از مجموعه ی تعالیم رضوی درباره ی مال و نظام مالی روشن می گردد که مال عامل قوام و پایداری جامعه است، پس باید در رشد و حفظ آن کوشید، و در بهره برداری از اموال و امکانات اقتصادی سهل انگاری نکرد.

در حدیث «علل الشرایع»، که امام رضا علیه السلام از فلسفه ی احکام سخن می گویند، بارها بر این محور تأکید شده است که استفاده از راهها و شیوه هایی که موجب فساد و تباهی و رکود در نظام مالی است، یا حد و مرز اموال را نادیده می گیرد و حرمت مال را کنار می گذارد و... ممنوع است و استفاده از راههای بهره برداری درست و مشروع حلال است و مجاز. اموال در دنیا بسیار است و راههای رشد مال فراوان. تمامی راههایی که در اسلام ممنوع و محکوم است، اموال را افزایش و رشد می دهد چون ربا، خیانت، ظلم و...؛ لیکن اینها از نظر اسلام رشد مال نیست. مال به دست آمده از راه ربا، حرمت و ارزش ندارد.

اینگونه مال باید مصادره شود و به کسانی که ربا داده اند، اگر معلومند باز گردد و گرنه به محرومان داده شود. همچنین در اموال نامشروع دیگر که ضوابط و معیارهای اسلامی در آنها رعایت نشده است. بنابراین، مال در بینش اسلامی، تنها و در چهارچوبی که اسلام خواسته و در مسیر اهداف اسلامی، حرمت و ارزش دارد، و حفظ مال و رشد آن باید در قلمرو اسلامی آن باشد.

چنانکه گفتیم، رباخوار مال شخصی خود را حفظ می کند، لیکن مال در سطح جامعه حفظ نمی شود؛ بلکه تضییع و تباه می گردد چون مدار و موضوع و چهارچوب اسلامی خود را از دست می دهد. پولی که سودآور باشد از نظر اسلام پول نیست، ارزشی ندارد، رشد نیست، بلکه زیان و ضرر است. در اسلام، زیان و ضرر فرد و زیان و ضرر جامعه هر دو مورد نظر است، بلکه دومی مهمتر است.



کار و عمل

کار در قانون طبیعت و نظام آفرینش

امام رضا علیه السلام:

«...لَيْسَ لِلنَّاسِ بُدٌّ مِنْ طَلَبِ مَعَاشِهِمْ فَلَا تَدْعِ الظَّلْبَ»<sup>(71)</sup>.

«مردم ناگزینند در تلاش زندگی خویش باشند، پس کوشش در راه کسب مال را رها

مکن.»

کار از دو نظر اهمیتی حیاتی دارد:

1- قانون طبیعت و سنتهای حاکم بر نظام آفرینش.

2 - قانون شریعت و برنامه های آن.

کار، در قانون طبیعت نیز از دو جهت اهمیت دارد:

الف - از نظر قانونمندیهای عمومی حاکم بر طبیعت.

ب - از نظر قوانین طبیعی حاکم بر وجود انسان و

رابطه ی آنها با قوای روانی و تنی او.

در دو حدیث از امام رضا علیه السلام، کار در نظام تکوین و نظام تشریح مطرح شده است.

از نظر قانون طبیعت، کار وسیله ای است برای فعلیت یافتن آثار پدیده های طبیعی و

آماده سازی آنها برای بهره برداری انسان و هر کالایی که مورد استفاده ی انسان قرار می

گیرد، به کمک کار کارگری آماده ی بهره برداری قرار گرفته است. کار، در ارتباط با قوانین

حاکم بر وجود انسان نیز، ابزاری است برای بودن و شدن آدمی و به فعلیت رسیدن نیروهای

جسمی و عقلی وی و رشد و شکوفایی استعدادهای فطری و درونی شخصیت او.

قرآن کریم، از کار و عمل، فراوان سخن گفته است و در بعد نظام تکوین و تشریح،

ضرورت و اهمیت کار و عمل را تبیین و تشریح کرده است.

(لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ)<sup>(72)</sup> «انسان را در رنج آفریدیم.»

تنها تن آدمی نیست که به کار نیاز دارد، بلکه رشد روح او و قوای معنوی و فکر و فرهنگ و تربیت او نیز به کار بستگی دارد و بیکاری بر معنویت آدمی نیز آثاری زیانبار می گذارد.

طبق گفته ی امام صادق علیه السلام، اگر هر چه را انسان نیاز داشت، نظام طبیعت آماده و ساخته و پرداخته در اختیار او می گذاشت و انسان نیاز خود را براحتی و بدون تلاش برطرف می کرد، و پیوسته اوقات خود را به بیکاری و فراغت می گذراند، به فساد و تباهی کشیده می شد، و ناگزیر نیرو و انرژی خود را در راههایی صرف می کرد که به نابودی خود و همنوعش می انجامید.

امام صادق علیه السلام:

«... و جعل الخبز لا ينال الا بالحيلة والحركة، ليكون للانسان في ذلك شغل يكفه، عما يخرج به اليه الفراغ من الاشر والعبث...»<sup>(73)</sup>.

«خداوند نان را چنان قرار داد که جز با نیروی کار و مهارت و تلاش دست نیابد، تا انسان به کاری مشغول گردد و از پیامدهای بیکارگی و گستاخی رفاه زدگی و بیهودگی بازماند.»

امام علی علیه السلام:

«مَنْ يَعْمَلْ يَزِدْ قُوَّةً، مَنْ يُقْصِرْ فِي الْعَمَلِ يَزِدْ فِتْرَةً»<sup>(74)</sup>.

«آن کس که کار کند توانش فزونی می یابد، و آن کس که کم کار کند و بیکاره باشد سستی و ناتوانی او افزون می گردد.»

کار در قانون دین و نظام تشریح

امام رضا علیه السلام:

«...الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ يَكْفُ بِهِ عِيَالَهُ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>(75)</sup>.

«آن کس که (با کار و عمل) در جستجوی مواهب زندگی، برای تأمین خانواده ی خویش است، پاداشی بزرگتر از مجاهدان راه خدا دارد.»

امام، در این روایت به ارزش تشریحی کار اشاره می کنند. با توجه به ضرورت تکوینی و طبیعی آن، ضرورت و وجوب تکلیفی و شرعی نیز روشن می گردد. انسان با توجه به معیارهای

دین، مکلف است از قانون آفرینش سرپیچی نکند، تا دچار پیامدهای ویرانگر آن نگردد. نظام تشریح و باید و نبایدهای قانونی اسلام، با نظام تکوین و سنتهای آفرینش هماهنگ است.

برای اهمیت حیاتی که کار دارد تعالیم دیگری را نیز در این زمینه می آوریم:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: از پیامبر اکرم پرسیده شد:

کدام کسب انسان پاکیزه تر است؟ فرمود: کار کردن مزد با دست خود.<sup>(76)</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: هر کس از دسترنج خود بخورد، مثل برق از پل صراط خواهد گذشت.<sup>(77)</sup>

یکی از مهمترین چیزهایی که شارع اسلام برای ایجاد رغبت به کار... مطرح کرده است تصریح به این مطلب است که دعای آدم بیکار... مستجاب نمی شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: دسته هایی از امت من دعایشان مستجاب نمی شود... و یکی مردی که

در خانه اش می نشیند و می گوید:

پروردگارا روزی مرا برسان.<sup>(78)</sup>

از اینرو، می نگریم که رهبران الهی و پیامبران و جانشینانشان بدون استثنا کار می کردند، قرآن کریم درباره ی برخی از آنان چنین می گوید:

(وَمَا تِلْكَ يَمِينِكَ يَا مُوسَى \* قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى) (79)

«ای موسی! این چیست در دست تو؟ گفت:

این عصای من است که به آن تکیه می‌کنم، و برای گوسفندانم با آن از درختان برگ فرو می‌ریزم، و نیازهایی دیگر را نیز با آن برطرف می‌کنم.»

(وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُؤِيسٍ لَّكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ) (80).

«صنعت زره سازی را برای شما به او (داوود پیامبر) آموختیم، تا در جنگ‌هایتان شما را از آسیب دشمنان حفظ کند، آیا شکرگزار خواهید بود؟»

پیامبر ﷺ: به روایت امام باقر عليه السلام، خداوند بزرگ، در آن هنگام که آدم را از بهشت به زمین فرود آورد، به او فرمان داد تا با دست خود زراعت کند، و... از دسترنج خویش بخورد. (81)

الامام علی علیه السلام:

«أوحى الله عزوجل الى داود عليه السلام، انك نعم العبد، لولا أنك تأكل من بيت المال ولا تعمل بيدك شيئا، قال: فبكى داود عليه السلام أربعين صباحا، فأوحى الله الى الحديد أن لن لعبدى داود. فالان الله عزوجل له الحديد، فكان يعمل كل يوم درعا فيبيعها بألف درهم. فعمل ثلاث مئة وستين درعا، فباعها بثلاث مئة وستين ألفا، واستغنى عن بيت المال» (82).

امام علی عليه السلام:

«خدای بزرگ به داوود عليه السلام وحی فرستاد که تو، اگر از بیت المال نمی‌خوردی و با دست خود کار می‌کردی، بنده‌ی خوبی بودی... داوود چهل روز گریست، آنگاه خدا به آهن وحی (اشاره) کرد، که در دست بنده‌ی من داوود نرم باش. بدینسان، خدای بزرگ آهن را برای او نرم کرد، و او هر روز یک زره می‌بافت و به هزار درهم می‌فروخت. سیصد و شصت زره بافت و آنها را به سیصد و شصت هزار درهم فروخت و از بیت المال بی‌نیاز شد.»

در احادیث آمده است که: «هزینه ی زندگی سلیمان بن داوود علیه السلام، از فروش زنبیل هایی بود که از پوست (لیف) درخت خرما با دست خود می بافت». (83)

الامام علی علیه السلام:

«أَنَّهُ لَمَّا كَانَ يُفْرَغُ مِنَ الْجِهَادِ يَتَفَرَّغُ لِتَعْلِيمِ النَّاسِ وَالْقَضَاءِ بَيْنَهُمْ فَإِذَا فَرَّغَ مِنْ ذَلِكَ اشْتَعَلَ فِي حَائِطٍ لَهُ يَعْمَلُ فِيهِ بِيَدِهِ وَهُوَ مَعَ ذَلِكَ ذَاكِرُ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ». (84)

امام علی علیه السلام چون از جهاد فراغت می یافت، به کار تعلیم مردمان و داوری کردن در مرافعات ایشان می پرداخت؛ و چون از این یک فارغ می شد، در باغچه ای که داشت با دست خود به کار مشغول می گشت و با وجود این، در حال ذکر بود.

الامام علی علیه السلام:

«جُعْتُ يَوْمًا بِالْمَدِينَةِ جُوعًا شَدِيدًا فَخَرَجْتُ أَطْلُبُ الْعَمَلَ فِي عَوَالِي الْمَدِينَةِ فَإِذَا أَنَا بِامْرَأَةٍ قَدِ جَمَعَتْ مَدْرًا فَظَنَنْتُهَا تُرِيدُ بَلَهُ فَأَتَيْتُهَا فَقَاطَعْتُهَا عَلَيْهِ كُلُّ ذَنْبٍ عَلَى تَمْرَةٍ فَمَدَدْتُ سِتَّةَ عَشَرَ ذَنْبًا حَتَّى مَحَلَّتْ يَدَايَ ثُمَّ أَتَيْتُ الْمَاءَ فَأَصَبْتُ مِنْهُ ثُمَّ أَتَيْتُهَا فَقُلْتُ بِكَفِّي هَكَذَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَبَسَطَ الرَّاوي كَفِيهِ وَجَمَعَهَا فَعَدَّتْ لِي سِتَّ عَشْرَةَ تَمْرَةً فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرْتُهُ فَأَكَلَ مَعِيَ مِنْهَا» (85)

امام علی علیه السلام:

«روزی در مدینه سخت گرسنه شدم، برای پیدا کردن کار به محله های بالای مدینه رفتم، در آنجا زنی را دیدم که کلوخهایی را جمع کرده بود و فکر کردم که می خواهد با آنها گل درست کند، نزدیک او رفتم و طی کردم که برای هر دلو آب که از چاه بکشم یک دانه ی خرما به من بدهد؛ چون شانزده دلو کشیدم، دستم تاول زد.

پس به لب آب رفتم و دستم را شستم آنگاه به نزد آن زن رفتم و دستم را جلو بردم، او شانزده دانه خرما به من داد. من نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمدم و او را از آنچه گذشته بود آگاه کردم، پیامبر با من از آن خرماها خورد.»

الامام علی علیه السلام:

«كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا يَضْرِبُ بِالْمَرْءِ وَيَسْتَخْرِجُ الْأَرْضِينَ... وَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا أَعْتَقَ  
أَلْفَ مَمْلُوكٍ مِنْ مَالِهِ وَكَدَّ يَدَهُ».<sup>(86)</sup>

امام علی علیه السلام - به روایت امام جعفر صادق علیه السلام:

«امیرالمؤمنین علیه السلام بیل می زد و شخم می کرد (و آب از زمین بیرون می آورد)...  
امیرالمؤمنین علیه السلام از مال و دسترنج خود هزار برده آزاد کرد.»

الامام علی علیه السلام:

«فیما رواه الامام الصادق: كان امير المؤمنين علیه السلام يحتطب ويستقي ويكنس، و كانت فاطمة  
تطحن وتعجن وتخبز»<sup>(87)</sup>

امام علی علیه السلام - به روایت امام صادق علیه السلام: امیرالمؤمنین علیه السلام هیزم جمع می کرد، و آب  
از چاه بالا می کشید، و به جاروب کردن خانه می پرداخت، و فاطمه «سلام الله علیها» گندم  
با دستاس آرد می کرد و آن را خمیر می کرد و نان می پخت.

از امیرالمؤمنین علیه السلام، در این خصوص، نمونه هایی فراوان نقل شده است.

الامام الصادق علیه السلام:

«عَبْدُ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ: اسْتَقْبَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ فِي يَوْمٍ  
صَائِفٍ شَدِيدٍ أَحْرَقْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ حَالِكٌ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَرَابَتِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ  
صلی الله علیه و آله و سلم وَأَنْتَ تُجْهِدُ نَفْسَكَ فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ فَقَالَ «يَا عَبْدَ الْأَعْلَى خَرَجْتُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ  
لِاسْتَعْنِي بِهِ عَنْ مِثْلِكَ».<sup>(88)</sup>

امام صادق علیه السلام - عبد الأعلى آل سام می گوید:

«در یکی از کوچه های مدینه: در روزی تابستانی و گرم، با امام صادق علیه السلام رو به رو  
شدم و عرض کردم: فدایت شوم! با مقامی که نزد خدای بزرگ، و با خویشاوندی که با  
رسول خدا داری، چرا در چنین روزی داغ، این اندازه خود را آزار می دهی (و برای خود  
تلاش می کنی)؟ فرمود: ای عبد الاعلی! در طلب روزی از خانه بیرون آمده ام، تا با این کار،  
از امثال تو بی نیاز باشم.»

الامام الصادق عليه السلام:

«أبو عمرو الشيباني قال: رأيت أبا عبد الله عليه السلام وبيده مسحاة، و عليه ازار غليظ، يعمل في حائط له، و العرق يتصاب عن ظهره، فقلت، جعلت فداك! أعطني أكفك. فقال لي: اني أحب أن يتأذى الرجل بحر الشمس في طلب المعيشة».<sup>(89)</sup>

امام صادق عليه السلام - ابو عمرو شيباني می گوید:

«امام صادق عليه السلام را دیدم که بیلی در دست و پوششی درشت بر تن داشت، و در باغچه ای که متعلق به خود او بود کار می کرد، و عرق از او فرو می ریخت. عرض کردم: فدایت شوم! بیلی را به من بده تا به جای تو کار کنم. فرمود: من چنان دوست دارم که شخص، در گرمای آزار دهنده ی آفتاب، برای به دست آوردن نیازهای زندگی کار کند و رنج ببیند.»

الامام الصادق عليه السلام:

«أبو بصير قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إِنِّي لَأَعْمَلُ فِي بَعْضِ ضِيَاعِي حَتَّى أَعْرَقَ وَإِنِّي لِي مَن يَكْفِينِي لِيَعْلَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنِّي أَطْلُبُ الرِّزْقَ الحَلالَ».<sup>(90)</sup>

امام صادق عليه السلام - ابوبصیر می گوید:

از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود: من در بعضی از زراعت‌هایم چندان کار می کنم که عرق از من بریزد، با اینکه کسی را دارم که به جای من کار کند، لیکن می خواهم که خدای عزوجل بداند که من خود برای طلب روزی حلال کار می کنم.

الامام الكاظم عليه السلام:

«عَلِيٌّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَعْمَلُ فِي أَرْضٍ لَهُ قَدْ اسْتَنْقَعَتْ قَدَمَاهُ فِي الْعَرَقِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَيْنَ الرَّجَالُ فَقَالَ يَا عَلِيُّ قَدْ عَمِلَ بِأَيْدِي مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَمِنْ أَبِي فِي أَرْضِهِ فَقُلْتُ وَمَنْ هُوَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، وَآبَائِي كُلُّهُمْ كَانُوا قَدْ عَمِلُوا بِأَيْدِيهِمْ وَهُوَ مِنْ عَمَلِ التَّيْبِينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْأَوْصِيَاءِ وَ الصَّالِحِينَ».<sup>(91)</sup>

امام کاظم عليه السلام - علی بن ابی حمزه، از پدرش نقل می کند که گفت:



ابوالحسن (امام موسی کاظم) عَلَيْهِ السَّلَامُ را دیدم که در زمینی متعلق به خودش کار می کرد، و پاهای او غرق عرق شده بود. عرض کردم: فدایت شوم! کارگرانت کجایند! فرمود: ای علی! کسانی با دست خود در زمین خویش کار کردند که از من و پدرم بهتر بودند.

گفتم: کدام کسان؟ فرمود: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و همه ی پدرانم، که با دست خود کار می کردند. با دست خود کار کردن کار پیامبران و رسولان و اوصیا و صالحان است.

در این باره از پیامبران و اوصیای ایشان احادیثی فراوان رسیده است.

## تعاون و مددکاری اجتماعی

امام رضا علیه السلام:

«... لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَلَّفَ أَهْلَ الصَّحَّةِ الْقِيَامَ بِشَأْنِ أَهْلِ الزَّمَانَةِ وَ الْبَلْوَى...»<sup>(92)</sup>

خداوند توانمندان را مکلف کرده است تا برای (اداره ی) امور بیماران زمین گیر و دیگر مبتلایان قیام کنند...

اصلی را که این تعلیم رضوی ارائه می دهد، یعنی مددکاری و حس تعاون اجتماعی، در همه ی تعالیم آسمانی آمده است، و همه ی رهبران الهی مردمان را بدان فرا خوانده اند. بنابراین اصل، هر توانمند نسبت به ناتوان تا مرز توان یابی، تکلیف دارد، و کمک رسانی و یاری دهی به بینوایان و درماندگان تا مرز بی نیازی و خودکفایی آنان پیش می رود. تا آن اندازه کمک به ناتوانان خواسته شده است که آنان بتوانند در انجام تکالیف دینی خود توان یابند، یعنی انسانهایی نیرومند، سالم، آراسته و استوار باشند، و خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت، وسایل رفاهی، وسایل آموزش و پرورش و رسیدن به دیگر آگاهی های لازم و سایر مایحتاج زندگی را در اختیار داشته باشند و بیمار، ضعیف، بیسواد، ناآگاه و ناتوان نباشند، که نتوانند در جامعه عضوی مفید باشند.

امام علی علیه السلام نیز فرموده است:

«... فقراء المسلمین أشركوهم فی معیشتکم...»<sup>(93)</sup>.

«بینوایان مسلمان را در زندگی شریک خویش سازید...»

مستحب یا واجب؟

در امثال این احادیث و کلمات، چه در تعالیم رضوی یا تعلیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام، نباید پنداشت که اینهمه تعلیم با این تعبیرهای یاد شده، جنبه ی تکلیفی ندارد، و زبان آن، زبان شمارش کمالات اخلاقی است.

تردیدی نیست که این احادیث از یک واجب و تکلیف و مسئولیت بزرگ اجتماعی سخن می گوید.

بنابراین، توجیه و تأویل و امر و نهی ها را استحبابی و اخلاقی تفسیر کردن و جلوه دادن، برخلاف روح فرهنگ و اسلام و قرآن و سیره ی انبیا و اولیا و آموزشهای رضوی است؛ آموزش های فردپرداز و جامعه ساز.

## اخوت اسلامی و خاستگاه اقتصادی آن

امام رضا علیه السلام:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ نُورِهِ... فَالْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ...»<sup>(94)</sup>

«خدا مؤمن را از نور خویش آفرید... پس هر مؤمنی برادر حقیقی مؤمن دیگر است...»  
در این کلام، امام به موضوعی محوری و زیربنایی در تعاون اجتماعی اشاره می کنند، و آن اصل اخوت و برادری در جامعه ی توحیدی است. این اصل، اصلی انسانی، اخلاقی، قرآنی، اجتماعی و اقتصادی است. اصل اخوت، نخست عقیدتی است، و بر محور ایمان به خدای یگانه و اعتقاد به پیامبران علیهم السلام و باور داشت روز رستاخیز دور می زند؛ لیکن این ایمان جدا از آثار اجتماعی و اقتصادی خود نمی تواند باشد، زیرا اگر ایمان به خدا براستی وجود داشته باشد، به یقین در حیات جمعی و فردی تاثیری آشکار دارد.

بنابراین، برادری اسلامی و اخوت قرآنی، اصلی ذهنی و اخلاقی صرف نیست، بلکه لوازم و آثاری واقعی و ملموس دارد، و مدد رسانی به یکدیگر و دستیاری مؤمنان و برادران از جمله ی آن لوازم و آثار است.

امام رضا علیه السلام در سخنی، به ریشه ی دینی این اصل اشاره می کند:

امام رضا علیه السلام:

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَلْخِ قَالَ: كُنْتُ مَعَ الرَّضَا علیه السلام فِي سَفَرِهِ إِلَى خُرَّاسَانَ فَدَعَا يَوْمًا بِمَائِدَةٍ لَهُ فَجَمَعَ عَلَيْهَا مَوَالِيَهُ مِنَ السُّودَانِ وَ غَيْرِهِمْ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ! لَوْ عَزَلْتُ لَهُمْ لَاءَ مَائِدَةٍ؟»

فقال: «مَهْ إِنَّ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاحِدٌ وَ الْأُمُّ وَاحِدَةٌ وَ الْأَبُّ وَاحِدٌ وَ الْجَزَاءُ بِالْأَعْمَالِ»<sup>(95)</sup>

به روایت عبدالله بن صلت، از یکی از مردم بلخ که گفت:

در مسافرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام به خراسان، با او همراه بودم. روزی همگان را بر سر سفره فراخواند، و غلامان او از سیاه و غیر سیاه آمدند و بر سر سفره نشستند. به او گفتم: فدایت شوم، آیا بهتر نیست که برای اینان سفره ای جداگانه گسترده شود؟ گفت:

خاموش! خدای همه یکی است، و مادر یکی، و پدر یکی (پس تفاوتی نیست)، و پاداش هر کس بسته به کردار او است.»

اخوت و برادری که برخاسته از چنین جهان بینی و باوری باشد، در زندگی انسان و روابط افراد با یکدیگر تأثیری ژرف دارد، بدان پایه که همه ی کارهای افراد و رفتار اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و دفاعی مردم را به یک راه و جهت یگانه سوق می دهد. همچنین، در حدیث دیگری، امام رضا علیه السلام از پدران خود نقل می کند که در نظر پیامبر بزرگوار اسلام، برترین مسلمان کسی است که بهتر و بیشتر از دیگران به مال بخشی و کمک رسانی اجتماعی اقدام کند و خیر خواه ترین افراد نسبت به برادران خود و جامعه ی اسلامی باشد:

امام رضا علیه السلام:

«عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ (... فِي بَيَانِ أَوْصَافِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...) أَفْضَلُهُمْ عِنْدَهُ وَأَعَمُّهُمْ نَصِيحَةً لِلْمُسْلِمِينَ وَأَعْظَمُهُمْ عِنْدَهُ مَنْزِلَةً أَحْسَنُهُمْ مُوَاسَاةً وَ مُوَازَرَةً». (96)

از پدران خود، از امام سجاد علیه السلام، از امام حسن علیه السلام ... (در شمارش خصلت های پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): «برترین مردم نزد پیامبر کسی بود که خیرخواهی اش نسبت به مسلمانان فراگیرتر بود، و بزرگترین مردم نزد او کسی بود که در بخشش مالی و مدد رسانی بهتر رفتار می کرد.»  
امام باقر علیه السلام:

«المؤمنون في تبارهم و تراحمهم و تعاطفهم كمثل الجسد، اذا اشتكى تداعى له سائرته بالسهر و الحمى». (97)

«مؤمنان در نیکی کردن به هم و مهربانی و دلسوزی نسبت به یکدیگر همچون تن واحدند، که اگر جایی از آن دردمند شود باقی جاها، در بیداری و تب آن درد خواهد سوخت.»

سعدی، شاعر نامدار ایرانی، در شعر معروف خود «بنی آدم اعضای یکدیگرند...» از این حدیث و همانندهای آن الهام گرفته است.

## مسئولیت دولت

## نقش حیاتی حکومت

امام رضا علیه السلام:

«للمأمون... اتق الله في أمة محمد صلى الله عليه وآله و ما ولاك الله من هذا الامر و خصك به، فانك قد ضيعت امور المسلمين و فوضت ذلك الى غيرك... و ان المهاجرين و الانصار يظلمون دونك و لا يرقبون في مؤمن الا و لا ذمة و ياتي على المظلوم دهر يتعب فيه نفسه و يعجز عن نفقته و لا يجد من يشكوا اليه حاله و لا يصل اليك فاتق الله... في امور المسلمين... أما علمت... ان والي المسلمين مثل العمود في وسط القسطاط من اراده اخذه...»<sup>(98)</sup>.

امام به مأمون گفت:

«درباره ی امت محمد و حکومتی که بر ایشان داری از خدا بترس، چه، تو کارهای مسلمانان را ضایع کرده ای، و کار را به دست کسانی سپرده ای که به غیر حکم خدای عزوجل داوری می کنند. و خود در این سرزمین ماندگار شده و خانه ی هجرت و محل فرود آمدن وحی را ترک کرده ای، و بر مهاجران و انصار با نبودن تو ستم می رود، و سوگند و پیمان هیچ مؤمنی را نگاه نمی دارند، و روزگار بر مظلومان به سختی می گذرد و آنان برای زندگی به هزینه ای دسترسی ندارند، و کسی را نمی یابند که شکایت نزد او برند... آیا نمی دانی والی مسلمانان همچون تیرک میان چادر است که هر کس بخواهد به آن دسترسی دارد؟»

روی سخن امام رضا علیه السلام در این گفتار با مأمون است. جریان و شأن نزول آن چنین است که روزی مأمون خدمت امام رفت و با خود نامه ی بزرگی همراه داشت. در حضور امام نشست و نامه را برای امام خواند. در آن نامه آمده بود که برخی روستاهای کابل به دست لشکریان اسلام فتح شده است. خواندن نامه که پایان یافت، امام به مأمون فرمودند: فتح روستایی از شهرهای شرک و کفر تو را خرسند ساخته است؟ مأمون گفت:

آیا این خبر خوشحالی و شادمانی ندارد؟



پس از این گفتگو، امام جملات یاد شده را فرمودند، و به او گفتند: تو... عدالت را در داخل کشور اسلامی برقرار کن و فقر و محرومیت را از بن برکن و به مشکلات مردم رسیدگی کن.

این مایه ی خرسندی و خشنودی یک حاکم مسلمان است، نه کشورگشایی و فتوحات تازه و افزودن بر قلمرو جغرافیایی کشور اسلام، بدون اینکه محتوای اسلام و جوهر دین که عدالت است، اجرا شده باشد.

## چگونگی رابطه ی امام و امت

امام رضا علیه السلام:

«... الإِمَامُ الْأَنْبِيُّ وَالْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَالْأَخُ الشَّقِيقُ وَالْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ وَمَنْعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّادِيَّةِ...» (99).

«امام مونسى است غمگسار، و پدرى است مهربان، و برادرى است مهربان و (در مهربانى مانند) مادرى است نيك رفتار نسبت به فرزند خردسال، و او پناه مردمان است به هنگام پيشامدهاى ناگوار...»

رابطه ی امام با امت، نقش بسیار مهمی در شکل دادن به مسائل مالی و حل مشکلات اقتصادی دارد. رابطه اگر

اسلامی باشد - چنانکه امام رضا علیه السلام در گفتگو با مأمون ترسیم کرده اند (100) - دولت از مردم فاصله ندارد، و خبر هر نوع انحراف و ظلمی از هر کس، در اسرع وقت به او می رسد، و او چاره می اندیشد و ظلم را برطرف می سازد. از اینرو، در این کتاب که طرح خطوط سیاسی حاکم بر مسائل اقتصادی و سیاست اقتصادی دولت اسلامی منظور است، تبیین شتابزده ی چگونگی رابطه ی امام و امت سودمند بنظر می رسد.

از دیدگاه امام رضا علیه السلام، حاکم باید چنین باشد که همگان بویژه طبقات محروم، بتوانند - به معنای واقعی - به او دست یابند و خواسته ی خود را برای او بازگو کنند. در این حدیث که از آن امام بزرگ آوردیم، آرمانی ترین شکل رابطه ی دولت و مردم به نمایش گذاشته شده است. امام با بکار بردن واژه های «انیس» و «رفیق» نزدیکی و انس با مردم و در دسترس بودن را مطرح ساخته است.

مردم دوستی امام با تعبیرهای «پدر مهربان» و «برادر شفیق»، مشخص شده است، بلکه از این فراتر رفته زمامدار را در جامعه ی اسلامی، چون مادر مهربان نسبت به کودک خردسال، معرفی کرده است.

## همسان زیستی با محرومان

امام رضا علیه السلام:

«... قالت: فحملنا الى المأمون فكننا في داره في جنة من الأكل والشرب والطيب وكثرة الدنانير، فوهبني المأمون للرضا علیه السلام، فلما صرت في داره فقدت جميع ما كنت فيه من النعيم...»  
(101)

«(یکی از کنیزان مأمون گوید): ما را به دربار مأمون روانه کرده بودند. در آنجا در بهشتی از خوردنی ها و نوشیدنی ها و عطرها و پول فراوان به سر می بردیم، تا اینکه مأمون مرا به امام رضا علیه السلام بخشید. چون به خانه ی امام در آمدم، تمام آن نعمتها از دست رفت...»  
همسان زیستی با مردم نیز از ویژگیهای امام و حاکم در جامعه ی اسلامی، دارای آثاری عجیب و سازنده است که برخی از آنها یادآوری می شود:

1 - این روش زندگی به سود طبقات محروم تمام می شود، و زمینه ای اساسی برای مبارزه با فقر می گردد. در این زیست است که نخست حاکم اسلامی، حال بینوایان را لمس می کند، گرسنگی، تشنگی، سردی، گرمی، بی مسکنی، بی درمانی، نبود وسایل رفاهی و دیگر نیازها را با گوشت و پوست خود حس می کند.

2- زمامدار بطور طبیعی و جبری در طبقه ی فقیر باقی می ماند و پایگاه اجتماعی خود را پس از تکیه بر مقام حاکمیت بالا نمی برد، و با گرایشهای رفاه طلبانه و تشکیل زندگی تجملی، با طبقات اشراف و مستکبر همسطح و همسان نمی گردد، و از این رهگذر با آنان احساس نزدیکی و یگانگی نمی کند، و از بینوایان و ژنده پوشان دور نمی ماند.

3 - طبقات اشراف و سرمایه دار اگر حاکم را با زندگی ساده و فقیرانه دیدند به او نزدیک نمی شوند و از او دل می کنند.

4 - در شرایط زیست مردمی و دور از تشریفات است که رابطه ی مردمی او برقرار می گردد و پایدار می ماند، و همگان امکان می یابند تا به او دسترسی پیدا کنند و محرومان و مظلومان و بینوایان نیز می توانند به او دست یابند و عرض حال کنند و مشکلاتشان را با او در میان بگذارند. از اینرو است که حاکم اسلامی باید زیستی همسان محرومان داشته باشد. این اصل، از حدیثی که امام رضا علیه السلام، درباره ی نوع رابطه ی امام و امت بازگو کردیم نیز به دست می آید. آنجا که امام فرمود: حاکم برادر مهربان و پدر مهربان و یا مادر مهربان است، اینها هم سطحی و همسانی دقیق با مردم را اثبات می کند؛ زیرا روشن است که برادر و پدر مهربان - بویژه مادر مهربان - هیچگاه در رفاه و آسایش و تجمل بسر نمی برد و برادر یا فرزند خود را در محرومیت و سختی و نابسامانی رها کند؛ بلکه حاکم چون مادر که نسبت به کودک خود ایثار دارد و لقمه را از دهان خود می گیرد و در دهان کودک می گذارد، نسبت به ملت خود ایثارگری می کند.

پدیده ی سرمایه داری

## مشکل اساسی

امام رضا علیه السلام:

«... جَعَلَ الْأَمْوَالَ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ...»<sup>(102)</sup>

«... (آن خلیفه) اموال را میان اغنیا به گردش گذاشت...»

«... رَغْبَةَ النَّاسِ فِي الرَّيْحِ...»<sup>(103)</sup>

گرایش مردم به سود خواری است...

«... الْبَخْسِ... وَالْخِيَانَةَ...»<sup>(104)</sup>

«(از گناهان کبیره) کاستن (از کار و کالای مردم) است و خیانت به مردم...»

«... أَهْلَ الْأَسْتِثْنَاءِ...»<sup>(105)</sup>

«کسانی که با خودکامگی اموال عمومی را ویژه ی خویش می سازند...»

موضوع سرمایه داری در اجتماعات بشری از مشکلات ویرانگر در همه ی عصرها و نسلها بوده و هست. این بیماری بزرگ اجتماعی، امروز بسیار عمیق تر، گسترده تر، کوبنده تر و نابودکننده تر از گذشته عمل می کند، و به ابزار جدید، و قدرت ماشین، و محاسبات کامپیوتری، و کارخانجات تمام اتومات و مزارع مکانیزه مجهز است، و وسائل حمل و نقل هوایی و دریایی غول پیکر را در اختیار دارد، و در رابطه ها و کسب اطلاعات از تلفن و تلکس استفاده می کند.

از اینرو، مصیبت بارترین مشکل برای بشریت است. ره آورد شوم این پدیده، جنگها و ظلمها و نابسامانیهای گسترده و عالم گیری است که بشریت را در کام خود فرو برده است. و جهان را به جهان اول و دوم و سوم تقسیم کرده، و جامعه های طبقاتی تشکیل یافته از طبقه ی ثروتمند شادخوار و فقیر م حروم و گرسنه پدید آورده است.

سرمایه داری و پول پرستی از دیدگاه امام رضا علیه السلام پدیده‌ی شوم و شیطانی است که با تعالیم پیامبران و ایمان به روز بازمسین سازگار نیست؛ با رشد و تکامل انسان و زندگی عادلانه‌ی او در این دنیا نیز سازگاری ندارد.



## ره آوردهای شوم سرمایه داری

### اشاره

سرمایه داری در دو بعد از حیات آدمی آثاری ژرف و گسترده دارد:

1. روابط اقتصادی و بعد زندگی مادی.

2. روابط انسانی و بعد اخلاقی و معنوی.

اکنون به تبیین هر یک از این دو بعد می پردازیم:

روابط اقتصادی و بعد زندگی مادی

گردش ثروت های عمومی در دست طبقه ی اشراف

امام رضا علیه السلام:

«... أَلْبَرَاءُ مِمَّنْ نَفَى الْأَخْيَارَ... وَ جَعَلَ الْأَمْوَالَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ...» (106).

«(از ایمان است) بیزاری از کسانی که نیکان را از جامعه ی (اسلامی) تبعید کردند... و

اموال (مسلمانان) را میان ثروتمندان به گردش گذاشتند...»

## رباخواری

امام رضا علیه السلام:

«عِلَّةُ تَحْرِيمِ الرَّبَا إِنَّمَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِ الْأَمْوَالِ لِأَنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا اشْتَرَى الدَّرْهَمَ بِالدَّرْهَمَيْنِ كَانَ ثَمَنُ الدَّرْهَمِ دَرْهَمًا وَثَمَنُ الْآخَرِ بَاطِلًا فَبَيْعُ الرَّبَا وَكُسٌ عَلَى كُلِّ حَالٍ عَلَى الْمُشْتَرِي وَعَلَى الْبَائِعِ فَحَرَّمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الرَّبَا لِعِلَّةِ فَسَادِ الْأَمْوَالِ كَمَا حَظَرَ عَلَى السَّفِيهِ أَنْ يُدْفَعَ مَالُهُ إِلَيْهِ لِمَا يَتَخَوَّفُ عَلَيْهِ مِنْ إِفْسَادِهِ...»<sup>(107)</sup>

«علت تحریم ربا: خداوند عزوجل از ربا نهی کرد چون مایه ی تباهی اموال است، زیرا انسان اگر یک درهم را به دو درهم بخرد، بهای درهم درهم است، و بهای درهم دیگر باطل (و بدون حق) است، پس خرید و فروش ربوی، در هر حال برای فروشنده و خریدار زیان و کمبود دارد؛ پس خداوند متعال ربا را ممنوع اعلام کرد، زیرا اموال تباه می گردد. چنانکه منع کرد سفیهان اموال خود را در دست گیرند، چون بیم تباهی آن اموال می رود...»

سرمایه دار با بکارگیری سرمایه بدون کار، و استفاده از بهره ی پول، ثروتها می اندوزد و گروه زیادی را تهیدست می سازد. دقیقاً می توان محاسبه کرد که در ارتباط با یک سرمایه دار رباخوار، چند صد نفر پس از چند سال زمینگیر و ساقط می شوند و سرمایه و ثروت ایشان به تدریج به جیب یک نفر سرازیر می گردد.

در بخش دیگری از کلام امام در علل تحریم ربا، به ظلم نیز تکیه شده است. و این تعلیل و علت یابی که امام تبیین می کنند، آموزنده ی معیارهای کلی و قانونمندی است که در کل جریانهای اقتصادی راهگشا است. تکیه بر ظلم در تعلیل تحریم ربا، همان محور اصلی تعالیم الهی ادیان است، یعنی هر کار، رفتار، قانون، روش و برنامه ای که سرانجام در یک محاسبه دقیق به ظلم و ستم اجتماعی بینجامد، باطل و غیر اسلامی است. محور حق و مشروعیت، عدل و عدالت است، و به گفته ی آیتالله مرتضی مطهری: «عدالت در سلسله علل احکام

است... نه این است که آنچه دین گفت، عدل است، بلکه آنچه عدل است دین می گوید...».

(108)

## ظلم، خیانت و استثمار

امام رضا علیه السلام:

«... وَاجْتِنَابُ الْكِبَائِرِ وَهِيَ قَتْلُ النَّفْسِ... وَ الْبَخْسُ فِي الْمِيزَانِ وَالْمِكْيَالِ... وَالْخِيَانَةَ...»<sup>(109)</sup>

«(از اسلام ناب و خالص است) دوری از گناهان کبیره و آدم کشی... و کاستن پیمانہ و

ترازو و... و خیانت (در مسائل مالی و...) است...»

از شیوه های نظام سرمایه داری، کم بها دادن به کار و کالای مردم است. مواد خام و کالاهای مورد نیاز و دارای ارزش، با رنج و زحمت از معادن، مزارع، دریاها، کوهها و... استخراج و تهیه می شود، و به سرمایه داران و کارخانه ها عرضه می گردد. سرمایه داران با مکانیسم ویژه ای بها و ارزش حقیقی آنها را نمی پردازند و این خود غصب و تصاحب ثمره ی کار دیگران است.

و این استثمار و خیانت است. مثال روشن آن این روزها مسأله ی نفت است که سرمایه داران غرب با کمک سیاستمداران و قدرتهای نظامی و جاسوسی خویش، بهای نفت جهان سوم را تا حدی پائین آورده اند که از نمونه های آشکار «بخس» و کم بها دادن است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم:

«مَنْ ظَلَمَ أَجِيرًا أَجْرَهُ أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَ حَرَّمَ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ، وَ رِيحُهَا يُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ

خَمْسِمِائَةِ عَامٍ»<sup>(110)</sup>

هر کس به کارگری ظلم کند، اعمال او را خداوند تباه می سازد، و نسیم بهشت را بر او تحریم می کند؛ و حال آنکه نسیم بهشت از مساحت پانصد سال راه به مشام می رسد.

## انحصار طلبی در اموال (خصوصی کردن اموال عمومی) استثنا

امام رضا علیه السلام:

«... وَ الْبَرَاءَةُ مِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ... وَ الْبَرَاءَةُ مِنَ التَّكَاثِينِ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ... وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ أَهْلِ الْاِسْتِثْنَاءِ...»<sup>(111)</sup>

«(از اسلام و ایمان است) بیزاری از کسانی که به آل محمد علیهم السلام ظلم روا داشتند... و برائت از پیمان شکنان و منحرفان و مرتدان... و بیزاری و برائت از انحصار طلبان در اموال...»

«استثنا» (انحصار طلبی)، از آثار شوم سرمایه داری و شیوه های نظام اترافی و تکاثری است. «استثنا» در لغت به این معنا است که انسان مال و متاع و یا چیزی را که مورد میل و رغبت و نیاز دیگران است، ویژه ی خویش سازد، و با خودکامگی و استبداد دست دیگران را از آن کوتاه کند.

این طبقه که اهل استثنا هستند یعنی انحصار طلب هستند، اموال و منابع ثروت و درآمد جامعه را به خود و نزدیکان خود اختصاص می دهند، و ثروتها و منابع عمومی مولد ثروت را ویژه ی خویش می سازند، یا نزد خود ضبط می کنند. از این کلام، روشن می گردد که منظور از این طبقه، سرمایه داران بانفوذند که در حکومت رخنه می کنند، و امور کلیدی جامعه را در دست می گیرند، و با کمک دولتها، اموال عمومی و منابع ثروت همگانی و امکانات گوناگون را ویژه ی خویش می سازند، استخراج معادن را بعهده می گیرند، زمین ها را با سند و ثبتهای قلابی مالک می شوند، آنها را با زور و استبداد تصاحب می کنند، مراتع را در اختیار می گیرند، بهره برداری از دریاها و جنگلها را از آن خود می کنند.

## تأثیر سرمایه داری در روابط انسانی و بعد معنوی

اشاره

امام رضا علیه السلام:

«لَا يَجْتَمِعُ الْمَالُ إِلَّا بِخِصَالٍ خَمْسٍ بِيُخْلِ شَدِيدٍ وَ أَمَلٍ طَوِيلٍ وَ حِرْصٍ غَالِبٍ وَ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ وَ إِيْثَارِ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ»<sup>(112)</sup>.

مال دنیا جمع نشود مگر در سایه ی پنج خصلت:

- 1 - بخل زیاد.
- 2 - آرزوهای دراز.
- 3 - آزمندی چیره (بر انسان).
- 4 - ترک صله ی رحم (و رسیدگی به بستگان تنگدست)
- 5 - دنیا دوستی و فراموش کردن آخرت.

مشکل سرمایه داری - چون دیگر مشکلات - در درجه ی نخست، به خود انسان بازمی گردد و با مجموعه ی نظام فرهنگی، تربیتی و اخلاقی آدمی درآمیخته است، و سپس به جامعه کشیده می شود. همین موضوع، معیار تمایز بنیادین میان بینش اسلام و دیگر مکاتب است. اسلام انسانگرا است، و در هر مشکلی نخست به سراغ انسان و اندیشه ها و روحیات او می رود، و خاستگاه اصلی کجروی و انحراف را در وجود او می جوید، و برای درمان هر بیماری اخلاقی و روحی، یا اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... به ترتیب انسان و تهذیب اخلاقی او می پردازد.

اکنون دو حدیث دیگر از امام رضا علیه السلام می آوریم، که در عین حال که چگونگی جریان اموال و اقتصاد ناسالم جامعه را تبیین کرده است، به فساد اخلاقی و گرایشهای غیرانسانی نیز نظر دارد:

امام رضا علیه السلام:

«... عِلَّةٌ تَحْرِيْمِ الرَّبِّ بِالنَّسِيَةِ لِعِلَّةِ ذَهَابِ الْمَعْرُوفِ... وَرَغْبَةِ النَّاسِ فِي الرَّبِّحِ وَتَرْكِهِمْ...  
صَنَائِعِ الْمَعْرُوفِ...»<sup>(113)</sup>.

«علت تحریم ربا در نسیه، برای از دست رفتن نیکوکاری است (در صورت ربا گرفتن)...  
و گرایش مردم به سودخواری و رها کردن کارهای نیک...»

امام رضا علیه السلام:

«فیما كتبه للمأمون فی بیان «محض الاسلام»،... و البراءة من اهل الاستثثار...»<sup>(114)</sup>.

(از اسلام خالص است) بیزاری از کسانی که اموال را منحصر به خود می کنند...  
در پرتو این تعالیم رضوی، به این خوبیها و خصلتها در اخلاق سرمایه داری دست می  
یابیم:

الف - گرایش به سودجویی و سودپرستی، در برابر طلب پاداش و قرب الهی.  
ب - ترک نیکوکاری و انجام دادن کارهای انسانی، در برابر اقدام به کار نیک و خیر و  
احسان.

ج - ترک صلہ ی رحم و بریدن از خویشاوندان و گسستن پیوندهای رحمی و  
خویشاوندی، در برابر صلہ ی رحم و تحکیم پیوندهای یاد شده و رسیدگی به ارحام و  
رعایت تعهدهای فامیلی.

د - بخل و خست، در برابر انفاق و گشاده دستی و سخاوت.

ه - حرص و آزمندی مسلط بر انسان، در برابر حرص نزدن و گذشت کردن.

و - آرزوهای دور و دراز داشتن، در برابر واقع بینی و استفاده ی صحیح از فرصت عمر و  
آزاد شدن از قید و بند خیالات و خواسته های واهی.

ز - انحصارطلبی و خودپرستی، در برابر نوع دوستی و توجه به نیاز دیگران (استثثار در  
برابر ایثار).

ح - ترک تعهد و مسئولیت شناسی.

ط - انتخاب دنیا و خواسته های دنیوی و فراموش کردن آخرت و آمادگی برای آن.

اینها محورهای اصلی بود که از تعالیم امام رضا علیه السلام آموختیم. برخی از این بندها را

بیشتر توضیح می دهیم:



## ترک نیکوکاری و کارهای انسانی

افراد در اثر گرایش به سودپرستی و عشق به ثروت اندوزی، نیکوکاری و نیکی به انسانها را فراموش می کنند، و به انسانها و جامعه و حق و عدالت و اخلاق از همین دریچه می نگرند، و از کارهایی که به زندگی انسانها سامانی می بخشد، روی بر می تابند. و بدین سان «معروف کارهای نیک و انسانی»، که تعبیری کلی و گویا از همه ی کارهای نیک انسانی و پایه ی روابط درست مردمی است، از اجتماع رخت برمی بندد، و جامعه به جنگل حیوانات تبدیل می شود، و روابط انسانها به صورت روابط جنگلی درمی آید.

در احادیث مربوط به مال، بر کلمه ی «معروف» زیاد تکیه شده است. معروف، مفهوم گسترده ای دارد و همه ی کارهای باارزش انسانی را در جریان مصرف مال در برمی گیرد. از امام صادق علیه السلام سخنی بسیار عمیق و بلند نقل شده است که ابعاد مختلف سیر مال را در دست مردم ترسیم می کند، در این حدیث نیز تعبیر «صنایع المعروف» به کار رفته است، مانند حدیث امام رضا علیه السلام:

امام صادق علیه السلام:

«إِنَّ مِنْ بَقَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَ بَقَاءِ الْإِسْلَامِ أَنْ تَصِيرَ الْأَمْوَالُ عِنْدَ مَنْ يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ وَ يَصْنَعُ فِيهَا الْمَعْرُوفَ فَإِنَّ مِنْ فَنَاءِ الْإِسْلَامِ وَ فَنَاءِ الْمُسْلِمِينَ أَنْ تَصِيرَ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي مَنْ لَا يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ وَ لَا يَصْنَعُ فِيهَا الْمَعْرُوفَ». (115)

بی تردید پایداری مسلمانان و اسلام در این است که اموال نزد کسانی باشد که حق را در اموال بشناسند و به معروف در آن عمل کنند. و بی گمان نابودی اسلام و مسلمانان هنگامی است که سرمایه ها در دست کسانی قرار گیرد که نه حق را در آن بشناسند و نه به معروف و نیکی تن دهند.

## ترک صله ی رحم و قطع ارتباط خانوادگی

در بینش سودپرستانه ی اقتصادی ربوی و تکاثری، روابط و پیوندهای خویشی و خانوادگی و زناشویی نیز - اغلب - بر اصل سودآوری استوار است. انسان مال اندوز به همه چیز و همه کس از دریچه ی بازده اقتصادی می نگرد. و این در حقیقت، رابطه با پول و سرمایه است نه رابطه با انسان. از اینرو، می بینیم در چنین نظامهایی محبتها و احساسها و عواطف خونی و رحمی نیز چندان انگیزشی ندارد، و

انسانها به قطع رحم و گسستن پیوندهای خانوادگی روی می آورند. بسیار دیده شده است که در میان این افراد، بستگانی بسیار نزدیک و در عین حال تهیدست و فقیر وجود دارند، زیرا که در محاسبات اقتصادی، زیان آورند، و هزینه می خواهند و تولیدکننده و سودآور نیستند.

سخن والای امام رضا علیه السلام، که در آن گسستن پیوند خانوادگی و ارحامی که ارتباط با جمع ثروت و مال اندوزی مطرح گشته است، روشنگر این اصل است که تعهد فامیلی و استحکام روابط خانوادگی، به پرداخت هزینه و مال مربوط است، و رفع نیازهای مادی ارحام منظور می باشد، و بسنده کردن به روابط اخلاقی و معنوی صرف، بدون سرمایه گذاری مالی برای ایشان، عملی نیست، و اگر باشد عمل به اصل «صله ی رحم» نیست و و اینگونه کارهای بی اثر و بی محتوا، ارزشی نمی تواند داشته باشد.

عالمان علم اخلاق، برای گسستن پیوندهای خویشی و ارحامی، دو منشأ ذکر کرده اند:

1 - دشمنی و کینه توزی.

2 - خودداری از مساوات و برابری در امور رفاهی و امکانات مادی.

## بخل و خست

بخل و تنگ چشمی از خصلت های اهریمنی و بیانگر سستی پایه های ایمان و عاریتی بودن آن است. بخیل قدرت حاکم بر کائنات را نمی شناسد و مالک و بخشنده ی حقیقی را باور ندارد، و امر و نهی آفریدگار و بخشنده ی نعمتها را فرمان نمی برد، و از هر تکلیف که نیاز به صرف هزینه و پرداخت مال و کالایی داشته باشد، سرباز می زند. و این خصلت اصلی مال اندوزان سرمایه دار است. اصولا سرمایه های کلان در پرتو همین خویها و سرشت های زشت گرد می آید، و از همین جا اموال در یک نقطه انباشته می گردد.

در آیات و احادیث، بخل بسیار نکوهش شده است. احادیث در این باره بسی فراوان است. سخن دیگری از امام رضا علیه السلام را می آوریم:

امام رضا علیه السلام:

«إِيَّاكُمْ وَ الْبُخْلَ فَإِنَّهَا عَاهَةٌ لَا تَكُونُ فِي حُرِّ وَلَا مُؤْمِنٍ إِنَّهَا خِلَافُ الْإِيمَانِ». (116)

از بخل دوری کنید، زیرا که آن، آفت و بیماری ای است که در انسان آزاده و دین باور به هم نمی رسد، (زیرا که) مخالف ایمان است.

## تعهد‌شناسی و مسئولیت‌گریزی

امام رضا علیه السلام در تحریم رباخواری عللی را بر می‌شمارد، از جمله اینکه در رباخواری و سود پرستی، فرایض ترک می‌شود، و تعهدهای انسانی - اجتماعی، بویژه در مسائل مالی، نادیده گرفته می‌شود. روشن است که سرمایه‌داران و متمکنان در برابر نیازهای ضروری جامعه و افراد - به نص آیات و احادیث - مسئولند و باید از امکانات و سرمایه‌ی خود برای رفع نیازها استفاده کنند.

این تعهد و مسئولیت مهم اجتماعی در سایه‌ی دلبستگی و پول دوستی زیر پا گذاشته می‌شود، و سرمایه‌داری که باید برای رفع نیازها بکوشد، نیازها را ابزاری برای استثمار و سودخواری بیشتر قرار می‌دهد، و به تدریج جیب اکثریت را تهی می‌سازد. پشت کردن به این تعهد و مسئولیت اجتماعی از ناهنجارترین خویها و خصلت‌های سرمایه‌داری است، و با روح تعالیم اسلام تضاد دارد، بلکه سراپا ضد اسلام و مسلمانی است.

این منطق سرمایه‌داری است در برابر مسئولیتهای اقتصادی، که قرآن کریم از آن پرده برمی‌دارد و آن را منطق کافران می‌شمارد. <sup>(117)</sup>

(وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ). <sup>(118)</sup>

و چون به آنها گفته شود از آنچه خداوند به شما روزی داده (در راه خدا) انفاق کنید، آنان که (به تکلیف‌ها و احکام الهی) کافرند در پاسخ می‌گویند: آیا ما خوراک به کسانی بدهیم که اگر خداوند می‌خواست خود به ایشان خوراک می‌داد؟ شما (در این راه و اندیشه‌تان) به حتم و یقین در گمراهی آشکار غوطه‌ورید.

اهمیت مسئولیتهای اجتماعی، بطور عموم، و در مسائل اقتصادی و مالی به خصوص، در احادیث فراوان مطرح گشته است:

پیامبر اکرم ﷺ:

«کلکم راع، وکلکم مسؤل عن رعیتہ». (119)

همه ی شما شبانید و همه در شبانی مسؤل هستید.

## انتظار سامان یابی زندگی

امام رضا علیه السلام:

«قال معمر بن خلاد للرضا علیه السلام: عجل الله تعالى فرجك، فقال علیه السلام: يا معمر! ذاك فرجكم انتم، فاما انا والله ما هو الا مزود فيه كف سويق مختوم بخاتم».<sup>(120)</sup>

معمر بن خلاد به امام رضا گفت:

خدا زودتر فرج شما را برساند! امام گفت:

ای معمر! این فرج، فرج خود شما است، زیرا نصیب من از حاکمیت اسلامی، به خدا سوگند، فقط کیسه ی کوچکی است، در آن مشتی آرد جو نیبخته، و سر آن مهر شده و عنوان بالا را نیز از کلام امام رضا علیه السلام الهام گرفتیم، از این سخن که به ابن خلاد فرمود. ابن خلاد! برای فرج در کار آن امام بزرگ (که زندانی نظام فاسد و دنیاپرست مأمونی بود) دعا کرد، و شتاب در کار فرج برای آن امام را از خدای خواست. امام در پاسخ فرمود: فرج در کار من، در حقیقت فرج در کار شما است و فرج در زندگی امت و مردمان: و گرنه برای من که فرجی نیست.

امام رضا علیه السلام، در سخن دیگری، از این حقیقت بیشتر پرده برمی دارد و با صراحت بیشتری مسئولیت بزرگ حاکمان را مطرح می کند:

امام رضا علیه السلام:

«والله لئن صرت الى هذا الامر لآكلن الخبيث بعد الطيب، ولألبسن الخشن بعد اللين، و لأتعبن بعد الدعءة...»<sup>(121)</sup>

اگر زمام حکومت را به دست گیرم غذای پست و بد خواهم خورد پس از غذای خوب (که قبل از دوره ی زمامداری روا بود). و لباس درشت و زبر خواهم پوشید پس از لباسهای نرم (دوران قبل از حکومت) و با سختی و سختکوشی خواهم زیست پس از آسایش...

امام به صراحت اعلام می دارد که در صورت تکیه زدن بر مسند حکومت اسلامی، غذای بد و ناگوار خواهم خورد، و لباس درشت و زبر خواهم پوشید و راحتی و آسایش را کنار خواهم گذاشت. در دورانی که فردی در میان امت به سر می بردم، رواست که خوراک و لباسی چون دیگران داشته باشم، و کمی آسایش ببینم، اما اگر زمام جامعه را در دست بگیرم، می باید با پایین ترین طبقات زندگی کنم، و شب از روز نشناسم و همواره برای آسایش مردمان و سامان یافتن زندگی انسانها بکوشم.

## کرامت انسان و حقوق او

1 - امام رضا علیه السلام:

« زَكَرِيَّا بْنُ آدَمَ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا علیه السلام عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الدَّمَةِ أَصَابَهُمْ جُوعٌ فَأَتَى رَجُلٌ بِوَلَدٍ لَهُ فَقَالَ هَذَا لَكَ أَطْعِمُهُ وَهُوَ لَكَ عَبْدٌ قَالَ «لَا يُبْتَاعُ حُرٌّ فَإِنَّهُ لَا يَصْلُحُ لَكَ وَلَا مِنْ أَهْلِ الدَّمَةِ» (122).

زکریا گوید:

از امام رضا پرسیدم که مردی از اهل ذمه (غیر مسلمان مقیم در کشورهای اسلامی) که به فقر و گرسنگی مبتلا شده بود فرزندش را آورد و گفت:

فرزندم مال تو، او را خوراک بده و او برده ی تو باشد. امام فرمود: (انسان) آزاده خریده و فروخته نمی شود. این کار شایسته ی تو نیست، از ذمیان نیز روا نمی باشد.

در پایان کار این بررسی، که به بخشهای ویژه ای از گفتار امام ابوالحسن بن موسی الرضا علیه السلام نگریستیم، و در فراخور ذهن محدود صاحب این قلم، از دریای ژرف و بیکرانه ی علوم الهی آن امام بزرگ جامی برگرفتیم و در قالب این صفحات ریختیم، به بررسی اصلی دیگر می پردازیم، که بیشتر از شیوه ی رفتار و کردار امام الهام یافته است.

سخن امام، در حدیث مذکور، اوج کرامت انسان و اصالت حقوق او نفی ارزشهای مالی را روشن می سازد. امام رضا علیه السلام اجازه نمی دهد آزادی فرزند انسانی اگر چه ذمی و کافر باشد، با امور مادی معاوضه گردد، و آزادی انسان به جرم اینکه گرسنه است خدشه دار شود. از نظر امام، انسان آزاد است و احتیاجات اقتصادی نمی تواند او را برده ی کسی سازد و آزادی خدادادی او را سلب کند، اگر چه مسلمان نباشد.

در جامعه ی الهی رضوی، ارزش و والایی انسان پایه و اصل قرار دارد، و کلیه ی قوانین با توجه به این اصل تدوین می گردد، و روابط مالی و مبادلات اقتصادی - همه - در



چهارچوب این بینش انجام می شود، و بر محور این اندیشه دور می زند که سرمایه، سود، کالا و هر چیز ارزشمندی برای انسان است و باید در خدمت او قرار گیرد. انسان برای رشد سرمایه و تولید نیست تا در خدمت سرمایه و کالا قرار گیرد، بلکه اینها همه برای انسان و رشد انسان و در خدمت انسان است. البته تحقق این امور در صورتی است که جامعه برآستی جامعه ی رضوی و اسلامی باشد؛ نه اینکه در ظاهر ادعای پیروی از ولایت کند، و خود را «رضوی» بداند، و در باطن، حاکمیت با معیارها و بینشهای ماده پرستی و سرمایه داری باشد.

یادآوری این نکته نیز لازم است، که در اسلام و اندیشه های الهی امام رضا علیه السلام اصول تربیتی و اخلاقی و مبانی ایمانی و اصول دینی، از اقتصاد و مسائل مالی و سیاسی و... جدا نیست. اخلاق و اقتصاد با هم رابطه دارند، توحید و عدل با ضوابط اجتماعی و قوانین اقتصادی، پیوندی ناگسستنی دارد، و همه ی قوانین بر محور عقیده به خدا دور می زند.

## 2 - امام رضا علیه السلام :

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ التَّوَدُّ إِلَى التَّائِبِ، وَاصْطِنَاعُ الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ بَرٍّ وَفَاجِرٍ». (123)

نقل از پیامبر اکرم: «اوج خردمندی - پس از ایمان به خدا - دوستی با مردم و نیکوکاری نسبت به هر (انسان) نیکوکار و بدکاری است.»

این تعلیم که امام رضا علیه السلام از پیامبر صلى الله عليه وآله نقل فرموده است، چه آموزش والا و ارزشمندی به بشریت داده است. در این تعلیم، انسان معیار اصلی قرار گرفته است، نه دیگر چیزها. حتی می نگریم که تقوا که یکی از اصولی ترین معیارهای شرع و دین است نیز ملاک لزوم احسان و نیکی قرار نگرفته است، که اگر انسانهای تقوا پیشه یافت شدند مورد نیکی و بزرگداشت قرار گیرند، و گر نه نه، و باید از همه کس، مهر و محبت و عاطفه و نیکوکاری دریغ گردد و همگان در هر حال و وضعیتی هستند، رها شوند و مورد لطف و محبت

انسانهای دیگر قرار نگیرند، نه، چنین نیست؛ بلکه بنابراین تعالیم، همه ی افراد نوع انسان شایسته اند که مورد محبت و یاری رسانی قرار گیرند، و انسان در این بینش، باید مهرورزی و دوستی خویش را در سراسر جامعه ی انسانی بگستراند، و چون خورشید همگان را مشمول گرمی لطف و محبت خویش سازد.

این تعالیم است که می تواند ائمه طاهرين عليه السلام - یعنی آموزگاران بزرگ علوم و تعالیم قرآن - را به بشریت تشنه ی امروز معرفی کند، و عظمت و والایی فرهنگ اسلام را بر همگان روشن سازد، نه کوتاه فکریها و تعصبهای خام و جاهلانه ی گروهی که از جوهر و روح تعالیم معصومان ناآگاهند و بی خبر.

بنابراین، ضابطه، انسان بودن است، و انسان گر چه زشتکار و فاجر باشد، باید از نیکی کردن و توجه مردم محروم نماند، که این گونه برخورد می تواند خود عامل اصلاح کج رفتاران باشد، و ایشان را به جامعه ی ایمانی و

سرشت های نیک آن جلب و جذب کند. انسان هنگامی که از جامعه ی مؤمنان نیکی دید، به آنان می گراید، و شیوه و روش آنان را راه و رسم زندگی خویش قرار می دهد. و این، راه عرضه ی گفتار نیک و محاسن کلام ائمه ی طاهرين عليه السلام است.

### 3 - امام رضا عليه السلام :

«يا عَلِيُّ، مَنْ أَحْسَنُ النَّاسِ مَعَاشًا؟ قُلْتُ: أَنْتَ يَا سَيِّدِي أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، فَقَالَ عليه السلام: يَا عَلِيُّ، مَنْ حَسَنَ مَعَاشٍ غَيْرِهِ فِي مَعَاشِهِ يَا عَلِيُّ، مَنْ أَسْوَأُ النَّاسِ مَعَاشًا؟ قُلْتُ: أَنْتَ أَعْلَمُ، قَالَ: مَنْ لَمْ يَعِشْ غَيْرُهُ فِي مَعَاشِهِ...»<sup>(124)</sup>.

«ای علی بن شعیب! چه کسی از همه ی مردم بهتر زندگی می کند؟ گفتم: ای سرور من، تو داناتری. گفت: آن کس که دیگران در زندگی او شریک باشند. چه کسی از همه بدتر زندگی می کند؟ گفتم: تو داناتری! گفت: آن کس که دیگران در زندگی او شریک نباشند.»

و این قاعده ای است ارزشمند در روابط اجتماعی و سیر گردش ثروت، که باید انسانی باشد و هر کس دیگران را در زندگی خویش شریک سازد و برادرانه با آنان رفتار کند و دیگران از هر آنچه او دارد بهره مند گردند.

4 - امام رضا علیه السلام:

«عن ابائه عليه السلام، عن علي عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: اصطنع الخَيْرَ إِلَى مَنْ هُوَ أَهْلُهُ، وَ إِلَى مَنْ هُوَ غَيْرُ أَهْلِهِ، فَإِنْ لَمْ تُصِبْ مَنْ هُوَ أَهْلُهُ فَأَنْتَ أَهْلُهُ».<sup>(125)</sup>

«نقل از پدران خود عليه السلام از امام علی عليه السلام: پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: نیکی کن نسبت به آنان که شایسته اند و آنان که شایسته نیستند؛ (زیرا) اگر به (انسان) شایسته ای دست نیافتی، تو (خود) شایسته ی نیکوکاری (و دست یازیدن به کار خیر) هستی.»

5 - امام رضا عليه السلام:

«و فرق بخراسان ماله کله فی یوم عرفة: فقال له الفضل بن سهل: ان هذا المغرم؛ فقال عليه السلام: بل هو المغنم، لا یعدن مغرما ما ابتغیت به اجرا و کرما».<sup>(126)</sup>

امام در خراسان، همه ی اموال خویش را در روز عرفة (میان مردم و نیازمندان) تقسیم کرد. (در این هنگام) فضل بن سهل گفت:

«این کار زیان است. امام فرمود: بلکه این کار غنیمت و سود است. آنچه را برای دستیابی به پاداش الهی و کرامت انسانی بخشیدی، زیان مشمار.»

6 - امام رضا عليه السلام:

معمر بن خلاد قال:

«كان اذا أكل أتى بصحفة فتوضع بقرب مائدته فيعمد الى أطيب الطعام مما يوتي به، فيأخذ من كل شيء شيئا فيضع في تلك الصحفة ثم يأمر بها للمساكين»<sup>(127)</sup>

معمر بن خلاد می گوید:

هنگامی که امام رضا علیه السلام غذا می خورد سینی می آوردند و نزدیک سفره می گذاشتند. او به بهترین غذایی که برایش می آوردند می نگریست، و از هر غذا مقداری را برمی داشت و در آن سینی می نهاد، سپس دستور می داد آن سینی غذا را برای بینوایان ببرند. امام رضا علیه السلام نمی تواند غذایی را بخورد که بینوایان از آن نخورده باشند. از اینرو، هر گاه می خواهد غذا بخورد، از آنچه در سفره ی خوراک اوست، برای محرومان و گرسنگان می فرستد.

## 7 - امام رضا علیه السلام :

«یاسر الخادم! قال... فَقَالَ لِي بَعْدَ مَا صَلَّى الظُّهْرَ: يَا يَاسِرُ مَا أَكَلَ النَّاسُ شَيْئًا؟ قُلْتُ يَا سَيِّدِي مَنْ يَأْكُلُ هَاهُنَا مَعَ مَا أَنْتَ فِيهِ. فَانْتَصَبَ ثُمَّ علیه السلام قَالَ: هَاتُوا الْمَائِدَةَ وَلَمْ يَدَعْ مِنْ حَشْمِهِ أَحَدًا إِلَّا أَقْعَدَهُ مَعَهُ عَلَى الْمَائِدَةِ يَتَفَقَّدُ وَاحِدًا وَاحِدًا... فلما فرغوا من الأكل اغمى عليه...»<sup>(128)</sup>

یاسر می گوید:

(در روزی که امام رضا علیه السلام مسموم شده بود و در همان روز درگذشت) پس از اینکه نماز ظهر را گزارد، به من گفت:

ای یاسر، مردم (اهل خانه و کارکنان و خدمتگزاران) چیزی خوردند؟ گفتم: آقای من! که می تواند غذا بخورد با اینکه شما در چنین حالی هستید (حال مسمومیت شدید و واپسین لحظات حیات)، (در این هنگام) امام راست نشست، سپس گفت:

سفره را بیاورید، و همگان را بر سر سفره فراخواند و کسی را فروگذار نکرد و یکایک را مورد محبت و مهر خویش قرار داد... هنگامی که همه غذا خوردند، امام بیهوش افتاد...

امام بزرگ انسان، حتی در آن حالت که مسمومیت تار و پود وجود او را متلاشی ساخته است، در اندیشه ی انسان است، و در اندیشه ی شکمهای گرسنه. از اینرو، با همه ی ناراحتی و زحمت راست می نشیند، همه ی یاران و کارگزاران را فرامی خواند، و ایشان را بر سر سفره می نشاند، و یکایک آنان را مورد محبت و مهر خویش قرار می دهد، تا همه غذا بخورند و به خاطر حال سخت او گرسنه نمانند.

## 8 - امام رضا علیه السلام :

«ابراهیم بن العباس: إِنِّي مَا رَأَيْتُ وَلَا سَمِعْتُ بِأَحَدٍ أَفْضَلَ مِنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَشَهِدْتُ مِنْهُ مَا لَمْ أَشْهَدْ مِنْ أَحَدٍ وَمَا رَأَيْتُهُ جَفَا أَحَدًا بِكَلَامٍ قَطُّ وَلَا رَأَيْتُهُ قَطَعَ عَلَى أَحَدٍ كَلَامَهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهُ وَمَا رَدَّ أَحَدًا عَنْ حَاجَةٍ قَدَرَّ عَلَيْهَا وَلَا مَدَّ رِجْلِيهِ بَيْنَ يَدَيِ جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ وَلَا إِتَّكَأَ بَيْنَ يَدَيْهِ جَلِيسٌ لَهُ قَطُّ وَلَا رَأَيْتُهُ يَشْتِمُ أَحَدًا مِنْ مَوَالِيهِ وَمَمَالِيكِهِ وَلَا رَأَيْتُهُ تَفَلَّ قَطُّ... وَكَانَ إِذَا خَلَا وَنُصِبَتْ الْمَوَائِدُ أَجْلَسَ عَلَى مَائِدَتِهِ مَمَالِيكَهُ وَمَوَالِيَهُ حَتَّى الْبُؤَابَ وَالسَّائِسَ... وَكَانَ كَثِيرَ الْمَعْرُوفِ وَالصَّدَقَةِ فِي السَّرِّ... وَأَكْثَرَ ذَلِكَ مِنْهُ لَا يَكُونُ إِلَّا فِي اللَّيَالِي الْمُظْلِمَةِ...»<sup>(129)</sup>

«ابراهیم بن عباس گوید:

هیچگاه ندیدم که امام ابوالحسن الرضا علیه السلام کلمه ای به زیان کسی بگوید، و نه سخن کسی را پیش از پایان آن قطع کند، و نه حاجت کسی را که به ادای آن توان داشت، رد کند. هیچگاه نزد کسی که در حضور او نشسته بود، پایش را دراز نکرد، و بر متکا در برابر افراد تکیه نداد، همه ی کارکنان و غلامانش را بر سر سفره می نشاند، حتی دربانان و مهتران را... و بسیار احسان می کرد، و بسیار صدقه می داد، و این کار را بیشتر در شبهای تاریک انجام می داد...»

امام، تا مرز قدرت نیاز نیازمندان را برمی آورد، و خواسته ی کسی را رد نمی کرد، و هر گاه بر سر سفره می نشست، همه ی خدمتگزاران را در کنار خود می نشاند، و با آنان غذا می خورد. به ناتوانان فراوان رسیدگی می کرد، و پول و غذا و... در پنهانی به خانه های مستمندان می برد، و بیشتر این کارها را در دل شبهای تاریک انجام می داد؛ و چنین بود امام بزرگوار انسان. در قلمرو تعلیم و تربیت چنین معیارهایی را به بشریت آموخت، و در میدان عمل خود پیشتاز عمل کردن کامل آن تعالیم بود، و جامعه ی رضوی، و پیرو مکتب امام رضا علیه السلام باید در روابط انسانی چنین باشد، و در زندگی اقتصادی چنان، و باید چون امام خود بیندیشد و آنچنان عمل کند.

## پاورقی

1. معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی علیه السلام: 10.
2. و همین است که در قرآن کریم «زکات»، همواره در کنار «نماز» که عمود دین و رکن اسلام است ذکر شده و عمود دوم دین شمرده شده است.
3. معانی الاخبار 174: 1، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی علیه السلام: 22.
4. مستدرک الوسائل 552: 1؛ الحیة 68: 3.
5. مستدرک الوسائل 552: 1.
6. سوره ی حدید (57): 7.
7. تفسیر صافی 133: 5.
8. بحار 226: 74 و 227؛ الحیة 445: 6.
9. غوالی اللثالی 314: 1 و 315 - چاپخانه ی سید الشهدا علیه السلام، قم - ایران: 1304 قمری.
10. عیون اخبار الرضا علیه السلام 97: 2.
11. عیون اخبار الرضا علیه السلام 99: 2.
12. سوره ی هود (11): 87.
13. عیون اخبار الرضا علیه السلام 121: 2.
14. این موضوع، مشروحتر در فصل «استثمار» - در علل فقر - خواهد آمد.
15. سوره ی بقره (267).
16. بحار 100: 103 مستدرک الوسائل 464: 2؛ الحیة 142: 4.
17. اقتصاد اسلامی: 62 - 60، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1362.
18. الاسلام یقود الحیة: 50 - 49، وزارة الارشاد الاسلامی.
19. اقتصادنا 369: 1، بیروت، دارالتعارف، ترجمه ی فارسی 451: 1.
20. سوره ی نساء (4): 29.
21. نهج البلاغه: 1018.
22. سفینة البحار 615: 1؛ الحیة 205: 4.
23. سوره ی فرقان (25): 67.
24. مسند الامام الرضا علیه السلام 314: 2.

25. الحياة 215: 4.
26. اینگونه تعالیم در قرن‌ها پیش که موضوع بازیافت و استفاده از زباله‌ها مطرح نبوده، اعجاز است.
27. تحف العقول: 329.
28. کافی 503: 3.
29. سوره ی نازعات (97): 33.
30. سوره ی ق (50): 11.
31. جامع السعادات 195: 3 و 197: چاپ چهارم، دارالنعمان، نجف اشرف.
32. جامع السعادات 195: 3 و 197.
33. عیون اخبار الرضا 3 «علیه السلام» 169: 2؛ مسند الامام رضا «علیه السلام» 95: 1.
34. علل الشرایع 480: 2؛ عیون اخبار الرضا «علیه السلام» 92: 2 با اندکی اختلاف.
35. بحار 7: 72.
36. الحياة 281: 4.
37. نهج البلاغة: 1166.
38. عیون اخبار الرضا «علیه السلام» 130: 2.
39. الحياة 284: 4.
40. عیون اخبار الرضا «علیه السلام» 92: 2.
41. سوره ی یونس (10): 44.
42. وسائل 4: 6.
43. عیون اخبار الرضا «علیه السلام» 126: 2؛ الحياة 160: 3 و 345: 4.
44. تحف العقول: 326، مسند 285: 1؛ الحياة 200: 6.
45. الحياة 226: 3.
46. عیون اخبار الرضا «علیه السلام» 94: 2.
47. تحف العقول: 326؛ بحار 335: 78.
48. الحياة 175: 4.
49. البته منظور فقر بطور قاعده است نه استثناء، زیرا که فقر بطور استثناء در همه ی جامعه‌ها پیش می‌آید (مثلاً در سیل، زلزله، جنگ و... که آن‌هم بر اساس موازین اسلامی باید فوراً رفع شود).
50. چقدر کافیسست؟ جامعه ی مصرفی و آینده ی زمین: 6. آلن درنینگ، ترجمه ی عبدالحسین وهاب زاده، جهاد دانشگاهی مشهد.

51. بحار 61: 3.
52. عيون اخبار الرضا عليه السلام 89: 2؛ الحياة 233: 6.
53. مجمع البيان 289: 6.
54. سورة ي رعد (13): 21.
55. عيون اخبار الرضا عليه السلام 28: 2؛ مسند الامام الرضا عليه السلام 281: 1.
56. امالي شيخ طوسي 134: 2؛ الحياة 258: 6.
57. سورة ي معارج (70): 24 و 25.
58. مستدرک الوسائل 103: 3؛ الحياة 126: 6.
59. الحياة 228: 3.
60. سورة ي انبيا (21): 30.
61. همان، 8.
62. عيون اخبار الرضا عليه السلام 41: 2؛ مسند الامام الرضا 327: 2.
63. بحار 294: 62.
64. كافي 451: 6؛ مسند الامام الرضا عليه السلام 360: 2 با اختلافى اندک.
65. فقه الرضا عليه السلام: 354.
66. مكارم الاخلاق: 89؛ مسند 370: 2.
67. عيون اخبار الرضا عليه السلام 280 - 279: 1؛ كافي 510: 6؛ مسند الامام الرضا عليه السلام 372: 2.
68. مكارم الاخلاق: 111؛ مسند الامام الرضا عليه السلام 361: 2.
69. الحياة 113: 6؛ و در كافي 89: 5، با اندكى اختلاف.
70. وسائل 335: 12؛ الحياة 204: 6.
71. وسائل 18: 12؛ الحياة 320: 5.
72. سورة ي بلد (90): 4.
73. الحياة 249: 3.
74. غررالحكم: 269.
75. كافي 8: 55؛ مسند الامام الرضا عليه السلام 299: 2.
76. مجمع البيان 380: 2.
77. مستدرک الوسائل 417: 2.
78. الحياة 453: 5.



79. سوره ی طه (20): 17 و 18.
80. سوره ی انبیاء (21): 80.
81. مستدرک الوسائل 417: 2.
82. کافی 74: 5.
83. ارشاد القلوب: 157.
84. عدة الداعي: 101.
85. كشف الغمة 175: 1 و 176.
86. کافی 74: 5.
87. وسائل 24: 12.
88. وسائل 10: 12.
89. کافی 76: 5.
90. وسائل 23: 12.
91. کافی 76 - 75: 5.
92. عيون اخبار الرضا عليه السلام 89: 2؛ الحياة 233: 6.
93. امالی شيخ طوسی 136: 2.
94. محاسن: 131؛ مسند الامام الرضا عليه السلام 257: 1.
95. کافی 230: 8؛ الحياة 249: 1.
96. عيون اخبار الرضا عليه السلام 318: 1.
97. الحياة 231: 1.
98. عيون اخبار الرضا عليه السلام 160: 2؛ مسند الامام الرضا عليه السلام 85: 1.
99. مسند الامام الرضا عليه السلام 98: 1؛ کافی 200: 1.
100. در روایتی که در آغاز این بخش آورده شد.
101. عيون اخبار الرضا عليه السلام 179: 2؛ مسند الامام الرضا عليه السلام 40 - 39: 1.
102. عيون اخبار الرضا عليه السلام 126: 2 و 94.
103. عيون اخبار الرضا عليه السلام 126: 2 و 94.
104. همان، 127 و 126.
105. همان، 127 و 126.
106. عيون اخبار الرضا عليه السلام 126: 2؛ الحياة 160: 3.

107. عیون اخبار الرضا علیه السلام 94 - 93: 2؛ مسند الامام الرضا علیه السلام 306: 2.
108. بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی: 14.
109. عیون اخبار الرضا علیه السلام 127: 2.
110. وسائل 247:
111. عیون اخبار الرضا علیه السلام 126: 2؛ مسند الامام الرضا علیه السلام 502: 2.
112. عیون اخبار الرضا علیه السلام 276: 1؛ خصال 283: 1؛ الحیات 49: 4.
113. علل الشرایع 483: 2؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام 94: 2 با اندکی اختلاف.
114. عیون اخبار الرضا علیه السلام 126: 2.
115. وسائل 521: 11؛ الحیاة 98: 3.
116. بحار 346: 78.
117. اینگونه آیات شامل همه ی کسانی می شود که مصداق آنها باشند، چه کافر چه مسلمان در احادیث جاهایی بدین امر تصریح شده است، و در تفسیر «مجمع البیان» و... آمده است.
118. سوره ی یس (36): 47.
119. ارشاد القلوب: 257.
120. تحف العقول: 329؛ مسند الامام الرضا علیه السلام 244: 1.
121. مکارم الاخلاق: 131؛ مسند الامام الرضا علیه السلام 362: 2.
122. تهذیب 77: 7؛ مسند الامام الرضا علیه السلام 304: 2.
123. عیون اخبار الرضا علیه السلام 35: 2؛ مسند الامام الرضا علیه السلام 4: 1.
124. مسند الامام الرضا علیه السلام 315: 2.
125. عیون اخبار الرضا علیه السلام 35: 2.
126. بحار 100: 49.
127. کافی 52: 4؛ الامام الرضا علیه السلام 39: 1.
128. عیون اخبار الرضا علیه السلام 241: 2.
129. عیون اخبار الرضا علیه السلام 184: 2؛ مسند الامام الرضا علیه السلام 45: 1.

## فهرست مطالب

3.....	پیشگفتار.....
6.....	اصل مالکیت مالکیت حقیقی.....
9.....	مالکیت مجازی.....
10.....	مالکیت اجتماعی.....
11.....	مالکیت فردی.....
13.....	حدود و شرایط مالکیت.....
14.....	اصل محدودیت.....
15.....	محدودیت در مالکیت.....
17.....	محدودیت در راه های درآمد.....
19.....	محدودیت سود در داد و ستد.....
23.....	محدودیت در مصرف.....
26.....	تقدیر (اندازه داری) در زندگی.....
28.....	شکر (بهره برداری درست از نعمتها).....
31.....	پدیده ی فقر.....
32.....	فقر، عامل مرگ و نابودی.....
35.....	فقر، عامل سلب شخصیت.....
37.....	فقر، کلید مشکلات اجتماعی.....
38.....	علل و عوامل فقر.....
39.....	ظلم.....
40.....	مدیریت غیر متخصص (ناواردان، کم فهمان).....
42.....	فساد و تباهی اموال.....
44.....	حاکمیت معیارهای سرمایه داری.....
46.....	مدیریت خائن.....

49	تأمین نیازمندی ها در طبیعت
52	مالیاتهای اسلامی (زکات)
54	حق معلوم
56	مسئولیت های مالی و کیفر آنها در ردیف مسئولیت
57	تأمین سطح زندگی
58	نان و آب
60	گوشت
62	لباس
64	نظافت و بهداشت
65	تزئین و آرایش
67	عطر، بوی خوش
69	رابطه ی سطح زندگی و سطح درآمد
70	تأمین سالیانه
71	حرمت مال و رشد آن
73	کار و عمل
74	کار در قانون طبیعت و نظام آفرینش
76	کار در قانون دین و نظام تشریح
82	تعاون و مددکاری اجتماعی
84	اخوت اسلامی و خاستگاه اقتصادی آن
87	مسئولیت دولت
88	نقش حیاتی حکومت
90	چگونگی رابطه ی امام و امت
92	همسان زیستی با محرومان
94	پدیده ی سرمایه داری

95.....	مشکل اساسی .....
97.....	ره آوردهای شوم سرمایه داری.....
98.....	رباخواری .....
100.....	ظلم، خیانت و استثمار.....
101.....	انحصار طلبی در اموال (خصوصی کردن اموال عمومی) استتار.....
102.....	تأثیر سرمایه داری در روابط انسانی و بعد معنوی .....
105.....	ترک نیکوکاری و کارهای انسانی.....
106.....	ترک صله ی رحم و قطع ارتباط خانوادگی.....
107.....	بخل و خست .....
108.....	تعهد شناسی و مسئولیت گریزی .....
110.....	انتظار سامان یابی زندگی .....
112.....	کرامت انسان و حقوق او .....
118.....	پاورقی .....